

وهابیت و عالم برزخ

## وهابیت و عالم برزخ

از مسائل مورد اختلاف بین مسلمانان و وهابیان، حیات برزخی است. این مسئله منشأ اختلاف در مسائل دیگر؛ از قبیل: استعانت از ارواح اولیای الهی، و استغاثه به آنان، توسل به اولیای الهی بعد از وفاتشان و... شده است. عموم مسلمانان قائل به حیات برزخی و زندگی اموات؛ خصوصاً اولیای الهی در عالمی مابین عالم دنیا و آخرت به نام برزخند، بر خلاف وهابیان که به حیات برزخی ولو برای اولیای الهی، اعتقادی ندارند؛ از همین رو استعانت از آنان، استغاثه و توسل به آنان را جایز ندانسته بلکه از مظاهر بارز شرک می دانند. در حقیقت توجه به اولیای الهی را به مانند توجه به سنگ، بی اثر و خاصیت می دانند؛ زیرا معتقدند که اولیا بعد از مرگ هیچ ارتباطی با دنیا ندارند و هیچ نوع تصرفی نیز نمی توانند داشته باشند.

## فتوای وهابیان

1. بن باز می گوید:

قد علم من الدین بالضرورة و بالأدلة الشرعية ان رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) لا يوجد فی کل مکان، و اّما يوجد جسمه فی قبره فقط فی المدينة المنورة، اّما روحه ففی الرفیق الأعلى فی الجنة...<sup>[1]</sup>

به ضرورت دین و ادله شرعی دانسته شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در هر مکانی موجود نیست و فقط جسم او در قبرش در مدینه منوره است، ولی روحش در جایگاه اعلی در بهشت است...

وی در جای دیگر می گوید:

... اّما کونه(صلی الله علیه و آله و سلم) یری المسلمّ علیه فهذا لا اصل له و لیس فی الآیات و الأحادیث ما يدلّ علیه، كما أنّه علیه الصلاة و السلام لا یعلم احوال اهل الدنيا ولا ما یحدث منهم؛ لأنّ المیت قد انقطعت صلته بأهل الدنيا...<sup>[2]</sup>

... و اّما اینکه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می بیند کسی را که بر او سلام می کند، این اصل و مدرکی ندارد، و در آیات و احادیث شاهی بر آن موجود نیست، همان گونه که پیامبر علیه الصلاة و السلام از احوال اهل دنیا و آنچه در آن حادث می شود اطلاعی ندارد؛ زیرا میت ارتباطش با دنیا قطع می گردد.

2. ناصرالدین البانی محدث وهابی در مقدمه کتاب "الآیات البینات فی عدم سماع الأموات" می گوید:

... بعد ما تبین للعید من اهل الفضل و العلم اهمیة موضوعه و احتیاج الجماهير إلى الإطلاع علیه، لا سیما من کان منهم لا یزال یعیش فی احوال الجاهلیة الأولى من الإستغاثة بغير الله و الإستعانة بالأنبياء و الصالحین الأموات و غیرهم من عباد الله، متوهمین أنّهم یسمعونهم حین ینادون و أنّهم علی الإستجابة لهم قادرون...<sup>[3]</sup>

... بعد از آنکه اهمیت موضوع بحث برای تعدادی از اهل فضل و علم روشن شد و احتیاج مردم به اطلاع از آن، به ویژه کسانی که همیشه در باتلاق های جاهلیت زندگی می کنند، اهمیت

بحث در مباحثی؛ از قبیل: استغاثه به غیر خدا، استعانت از ارواح انبیا و صالحین و غیر این ها، به توهم اینکه آنان صدایشان را می شنوند و اینکه آنان بر اجابت درخواستشان قدرت دارند... روشن می شود.

## بقای روح در معارف اسلامی

قبل از شروع در اصل بحث و نقد سخنان وهابیان در حیات برزخی اولیا جا دارد به موضوعاتی اشاره نماییم:

### 1. ترکیب انسان از روح و جسم

متکلمان انسان را مرکب از دو حقیقت می دانند: روح و جسم. و بر آن دلایلی اقامه کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

(الف) هر انسانی افعال خود را به یک حقیقتی به اسم "من" نسبت می دهد و می گوید: من انجام دادم، من زدم و...، این من کیست؟ آیا این حقیقت غیر از نفس است که از آن به روح تعبیر می شود؟ همچنین هر انسانی اعضا و جوارح مادی خود را به حقیقتی به نام "من" نسبت می دهد و می گوید: قلب من، شکم من، قدم من و... این من کیست؟ آیا غیر از روح و نفس است؟

(ب) هر یک از انسان ها این حس را دارد که شخصیتش در تغییرات روزگار ثابت بوده و در آن تغییر و تحول وجود ندارد، با وجود تغییراتی که در جسم و بدن اوست، آیا آن شخصیت، همان روح و نفس او نیست؟

(ج) گاهی انسان ممکن است نسبت به هر چیزی حتی اعضای بدن خودش غافل باشد؛ اما از یک چیز که همان خودیت اوست، غافل نمی شود. آیا این همان نفس و روح او نیست؟ فخر رازی می گوید: "گاهی من عالم و آگاه به خودم هستم؛ در حالی که از همه اجزایم غافل و این خودیت، همان نفس و روح است". [4]

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

"يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً \* قَادِخِلِي فِي عِبَادِي \* وَأَدْخِلِي جَنَّتِي" (فجر: 27-30)

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، سپس در سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو. از اینکه خداوند متعال به نفس خطاب می کند: "برگرد" باید از جایی و چیزی برگردد که همان دنیا و جسم باشد، پس انسان از روح و جسم تشکیل شده است.

همچنین می فرماید:

"قُلُوبٌ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ \* وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ" (واقعہ: 83 و 84)

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟) و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست).

روح با حلقوم فرق می کند، لذا آیه دلالت بر وجود دو حقیقت در انسان دارد؛ جسم و روح.

### 2. استمرار حیات بعد از انتقال از دنیا

از آیات قرآن به طور وضوح استفاده می شود که مرگ انسان، پایان حیاتش نیست؛ بلکه انتقال از حیاتی به زندگی دیگر است. انسان با مرگ وارد عالم جدیدی می شود که گسترده تر از عالم مادی است:

(الف) خداوند متعال می فرماید:

"اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَاللَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ

وَبِرَسِيلِ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ” (زمر: 42)  
خداست که وقت مرگ، ارواح خلق را می گیرد و آن را که هنوز وقت مرگش فرا نرسیده، روحش را در حال خواب قبض می کند. سپس آن را که حکم به مرگش کرده جانش را نگاه می دارد و آن را که حکم به مرگ نکرده به بدنش می فرستد تا وقت معین، در این کار نیز ادله قدرت الهی برای اندیشمندان است.

(ب) همچنین می فرماید:

”وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ“ (آل عمران: 169)  
(ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند، بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند...

از آیات دیگر استفاده می شود که این حیات برزخی، اختصاصی به شهدا ندارد، بلکه شامل تمام صالحان و کسانی که مطیع دستورات خداوند هستند نیز می شود؛ خداوند متعال می فرماید:

”وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا“ (نساء: 69)

و هر کسی که خدا و رسول را اطاعت کنند، ایشان البته با کسانی که خدا به آنان لطف و عنایت کامل فرموده؛ یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان رفیقان نیکویی هستند.

اگر شهدا نزد خدا زنده اند و روزی می خورند، پس هر کس مطیع خدا و رسول باشد - و به دلیل آنکه رسول نیز تابع دستورات رسالت خویش است، شامل خود حضرت نیز می شود - او نیز با شهداست، اگر شهدا نزد خدا زنده اند، پس اینان نیز زنده اند و حیات برزخی دارند. اگر کسی - همانند بن باز - بگوید: اینان زنده اند، ولی در بهشت نزد خداوند متعال هستند و از احوال این دنیا اطلاعی ندارند.

در جواب می گوئیم: خداوند درباره خود چنین می گوید: ”وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ“؛ ”و او با شماست هر جا که هستید“، (حدید: 4)

و می فرماید: ”أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ“؛ ”به هر سو رو کنید، خدا آنجاست“، (بقره: 115)  
و می فرماید: ”تَحَنُّنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ“؛ ”و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم“، (ق: 16)  
حال اگر خداوند همه جا و با همه کس هست، پس شهدا نیز زنده اند و نزد خداوند روزی داده می شوند. و اولیای الهی که مطیع خدا و رسولند نیز این گونه اند. علم غیب دارند، همان گونه که خدا علم غیب دارد. قرآن می فرماید:

”يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ“ (غافر: 19)

او چشم هایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند. در روایات اسلامی به این موضوع مهم اشاره شده است؛ از جمله بعد از آنکه کشته های مشرکان را در چاه بدر انداختند، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر بالای چاه آمد و مشرکان را این گونه خطاب کرد:

هر آینه شما همسایگان بدی برای رسول خدا بودید، او را از منزلش بیرون ساخته و از خود طرد نمودید، سپس بر ضد او اجتماع نموده و با او محاربه کردید، من آنچه را که پروردگارم وعده داده بود، حق یافتم، آیا شما نیز آنچه را پروردگارتان وعده داده بود حق یافتید؟

شخصی به ایشان عرض کرد: ”ای رسول خدا! چگونه شما با سرهایی که از تن جدا شده است، سخن می گوئید؟“ پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ”به خدا سوگند! تو از آنان شنواتر نیستی...“ [5]

انس بن مالک از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود: "بنده هنگامی که در قبرش گذارده می شود و اصحابش او را ترک می کنند، صدای کفش آنها را می شنود..." [6]

متقی هندی به سند خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود: "هر کس وصیت نکند، به او اذن صحبت با مردگان داده نمی شود". گفته شد: "ای رسول خدا! مردگان سخن می گویند؟" فرمود: "آری، به زیارت می آیند." [7]

3. وجود ارتباط بین حیات برزخی و حیات مادی

از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که بین حیات برزخی انسان در عالم برزخ با حیات مادی و انسان های زنده ارتباط برقرار است؛ به این معنا: هنگامی که انسان ها در عالم مادی آنان را صدا می زنند می شنوند و هنگامی که از آنان سؤال و درخواست می کنند، به اذن خداوند متعال جواب می دهند. اینک به برخی از آیات و روایات در این مورد اشاره می کنیم:

(الف) آیات

یک - خداوند متعال در خصوص قوم صالح می فرماید:

"فَأَخَذَتْهُمُ الرَّحْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ \* فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ" (اعراف: 78 و 79)

سرانجام، زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی جانیشان در خانه هایشان باقی مانده بود. (صالح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و به شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید.

دو - درباره قوم شعیب نیز شبیه این گفت و گو بیان شده است. [8]

سه - در قرآن آمده است:

"وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَلْجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ" (زخرف: 45)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آقا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟

که ظاهر آیه دلالت بر لزوم پرسش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خود آن انبیا دارد با آنکه آن انبیا در عالم برزخند.

شیخ محمود شلتوت می گوید:

آنچه از آثار دینی استفاده می شود این است که هنگام خروج روح از بدن، مرگ حاصل می شود و او؛ در حالی که دارای ادراک است باقی می ماند؛ کسی که بر او درود می فرستند می شنود، زائرین قبرش را می شناسد و لذت نعمت ها و درد عذاب را در عالم برزخ درک می کند. [9]

شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام در فتاوی خود می گوید: "ظاهر این است که میت، زائر خود را می شناسد؛ زیرا ما امر شده ایم به سلام بر او، و شارع امر نمی کند به خطاب کسی که نمی شنود..." [10]

(ب) روایات

یک - پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هر مسلمانی بر قبر برادر مؤمنش که او را در دنیا می شناخته عبور کند و از او سؤال کند، خداوند روحش را برمی انگیزد تا جواب او را بدهد. [11]

دو - در روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت شده که فرموده اند: "مردگان صدای کفش تشییع کنندگان را می شنوند." [12]

سه - ابن قیم جوزیه در کتاب "الروح" می گوید:  
سلف بر این مطلب اجماع کرده و به تواتر رسیده است که شخص مرده، کسانی را که به زیارتش می آیند می شناسد و از آمدنشان مسرور می شود.<sup>[13]</sup>  
چهار - ابن ابی الدنیا در کتاب "القبور" از عایشه نقل می کند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هر کس به زیارت قبر برادر مؤمنش رود و نزد قبرش بنشیند، مرده با او انس می گیرد، و جواب سلامش را می دهد، تا هنگامی که برخیزد و برود.<sup>[14]</sup>  
پنج - همچنین از ابوهریره نقل شده است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:  
"هر کس بر قبر شخصی عبور کرده و بر صاحب آن درود فرستد، صاحب قبر، او را شناخته و سلامش را جواب می دهد".<sup>[15]</sup>

شش - بیهقی از سعید بن مسیب نقل می کند: ما با علی بن ابی طالب(علیه السلام) داخل قبرستان مدینه شدیم. حضرت(علیه السلام) ندا داد: "ای اهل قبرستان! سلام و رحمت خدا بر شما باد، از خبرهای خود بر ما می گوئید یا ما شما را خبر دهیم؟" سعید می گوید: "صدایی شنیدیم که در جواب می گوید: "وَ عَلَیْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ" خبر ده ما را از آنچه اتفاق افتاد. حضرت(علیه السلام) فرمود:  
اما زنان شما به همسری دیگران در آمدند، اموال شما تقسیم شد، و اولاد شما نیز در زمره ایتم در آمدند. ساختمان هایی که بنا کردید دشمنانتان در آنها ساکن شدند. این خبرهایی است که نزد ماست، شما چه خبرهایی دارید؟  
سعید می گوید:

مرده ای به صدا درآمد و گفت: هر آینه کفن ها پاره شد، موها ریخت، پوست ها از بدن جدا شد، حذقه ها بر صورت ها ریخت و از بینی ها چرک بیرون آمد. آنچه را فرستاده بودیم یافتیم، و آنچه را به جا گذاردیم، خسارت دیدیم...<sup>[16]</sup>

ابن قیم جوزیه در بحثی در این باره که آیا مردگان زیارت افراد زنده را درک می کنند؟ می گوید:  
"همین که کسی به زیارت میت می آید، می گویند: "زائر" این خود دلیل بر این است که مرده، زائر را می شناسد؛ زیرا اگر او را نشناسد به زیارت کننده، زائر گفته نمی شود".<sup>[17]</sup>  
هفت - بخاری و مسلم نقل کرده اند: "هرگاه مرده داخل قبر گذارده شود، صدای کفش تشییع کنندگان را می شنود".<sup>[18]</sup>

هشت - ابوهریره می گوید: پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه به قبرستان می رفت، با اهل قبور این چنین سخن می گفت:  
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُسْلِمِینَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ یَكُمُ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكُمْ الْعَافِیَةَ.<sup>[19]</sup>

سلام بر شما ای ساکنان دیار [برزخ] که از افراد با ایمان و مسلمانید و همانا اگر خدا بخواهد ما به شما ملحق می شویم، از خداوند برای ما و شما عافیت را طلب می کنم.  
نه - ابن عباس می گوید:

یکی از اصحاب بر سر قبری خیمه زد؛ در حالی که نمی دانست آنجا قبر مرده ای است، ناگهان صدای قرائت سوره ملک به گوش او رسید، تا وقتی که سوره را ختم کرد. نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من بر قبری خیمه زدم؛ در حالی که نمی دانستم قبر است، ناگهان صدای سوره ملک را از آنجا شنیدم. حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این سوره مانع از عذاب و نجات دهنده انسان از عذاب قبر است.<sup>[20]</sup>

4. بقای نفس بعد از مرگ از نظر فخر رازی

فخر رازی در کتاب "المطالب العالیة" برای اثبات بقای نفس و حیات آن همراه با علم و قدرت به ادله ای تمسک کرده است.

دلیل اول

فخر رازی می گوید:

لَمَّا كَانَ الْمَدْبَرُ لِهَذَا الْجَسَدِ وَ الْمَتَوَلَّى لِإِصْلَاحِ حَالِهِ هُوَ النَّفْسُ، وَ مِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّ النَّفْسَ أَمَّا تَتَوَلَّى ذَلِكَ بِسَبَبِ كَوْنِهَا حَيَّةً عَالِمَةً قَادِرَةً، فَحِينَئِذٍ يَتَوَقَّفُ صِلَاحُ هَذَا الْجَسَدِ عَلَى كَوْنِ النَّفْسِ مَوْصُوفَةً بِالْحَيَاةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْقُدْرَةِ، فَلَوْ كَانَتِ النَّفْسُ مَوْصُوفَةً بِهَذِهِ الصِّفَاتِ، وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَوْقُوفَةٌ عَلَى صِلَاحِ حَالِ الْبَدَنِ لَزِمَ تَوَقُّفُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ، وَ ذَلِكَ دَوْرٌ، وَ الدَّوْرُ بَاطِلٌ.<sup>[21]</sup>

چون تدبیرکننده بدن و متولی اصلاح حال آن همان نفس است و معلوم است که نفس از آن جهت که زنده، عالم و قادر است متولی آن می باشد، لذا صلاح این جسد متوقف است بر اینکه نفس موصوف به حیات و علم و قدرت باشد، و اگر نفس موصوف به این صفات شده و این صفات موقوف بر صلاح حال بدن است لازم می آید که هر کدام از آن دو متوقف بر دیگری گردد، و این دور است و دور باطل می باشد.

دلیل دوم

فخر رازی می گوید:

قَدْ ثَبَتَ أَنَّ النَّفْسَ النَّاطِقَةَ جَوْهَرَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا فِي جِسْمِ الْبَتَّةِ، وَ يَمْتَنِعُ أَنْ يَحْصَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَجْسَامِ قَرَبٌ أَوْ بَعْدٌ أَوْ مَنَاسِبَةٌ، وَ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ هَذَا الْبَدَنِ إِلَّا أَنَّ هَذَا الْبَدَانَ مَحَلُّ تَصَرُّفِ ذَلِكَ الْجَوْهَرِ فِي مَنْزِلِ عَمَلِهِ وَ دَارِ مَمْلَكَتِهِ. كَمَا أَنَّ الرَّجُلَ الْمَعِينُ يَكُونُ سَاكِنًا فِي دَارٍ وَ مَتَصَرِّفًا فِيهَا، فَإِذَا خَرِبَتْ تِلْكَ الدَّارَ وَ خَرَجَتْ عَنِ الصِّلَاحِ وَ السَّدَادِ، لَمْ يَلْزَمْ مَوْتُ ذَلِكَ الْمَتَصَرِّفِ وَ بَطْلَانَهُ. وَ هَذَا يَجْرِي مَجْرَى الْعُلُومِ الضَّرُورِيَّةِ، وَ الشُّكُّ وَ الشَّبْهَةُ أَمَّا يَتَوَلَّدُ بِسَبَبِ أَنَّ الْوَهْمَ يَسْبِقُ إِلَى أَنَّ الشَّيْءَ حَالًا فِي هَذَا الْبَدَنِ وَ سَارَ فِيهِ، فَتَسْبِقُ حِينَئِذٍ إِلَى الْوَهْمِ أَنَّهُ يَجِبُ مَوْتُهَا بِمَوْتِ الْبَدَنِ. وَ أَمَا أَنْ قَدَرْنَا جَوْهَرًا مَجْرَدًا لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ هَذَا الْبَدَنِ مَنَاسِبَةٌ، لَا بِالْقَرَبِ وَلَا بِالْبَعْدِ وَلَا بِوَجْهِ مِنْ وَجْهِ الْمَنَاسِبَةِ، إِلَّا مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ، وَ هُوَ أَنَّ ذَلِكَ الْبَدَانَ كَانَ دَارَ مَمْلَكَةِ ذَلِكَ الْجَوْهَرِ وَ مَحَلُّ تَصَرُّفِهِ، ثُمَّ أَنَّهُ خَرَجَتْ هَذِهِ الدَّارُ، فَالْعِلْمُ الضَّرُورِيُّ حَاصِلٌ بِأَنَّ هَذَا الْقَدْرَ لَا يَقْتَضِي عَدَمَ ذَلِكَ الْجَوْهَرِ وَلَا يَغْيِرُ حَالًا مِنْ أَحْوَالِهِ، وَ هَذَا الْبَيَانُ أَنَّهُ لَا يَلْزَمُ مِنْ مَوْتِ الْبَدَنِ مَوْتُهُ.<sup>[22]</sup>

ثابت شده که نفس ناطقه جوهر است نه جسم و نه حلول کننده در جسم، و ممتنع است که بین او و بین اجسام قرب و یا بُعد یا مناسبتی حاصل گردد، و بین آن و بین این بدن نیست مگر اینکه این بدن محل تصرف آن جوهر در منزل عمل او و خانه مملکت اوست. همان گونه که شخص معینی ساکن در خانه ای و متصرف در آن خانه است و چون آن خانه خراب گردد و از صلاح و استحکام بیرون آید، این امر مستلزم مرگ آن تصرف کننده و بطلان او نمی گردد و این از علوم ضروری است و شک و شبهه در آن از آن جهت پدید می آید که انسان خیال می کند آن شیء در آن بدن حلول کرده و در آن جاری است، لذا خیال می کند که مرگ او به مرگ بدن واجب می شود.

ولی اگر فرض کردیم جوهر مجردی را که بین او و بین آن بدن مناسبتی نباشد؛ نه به قرب و نه به بُعد و نه به هیچ وجهی از وجوه مناسبت مگر از یک جهت، و آن اینکه این بدن خانه مملکت آن جوهر و محل تصرف آن است، حال آن هنگامی که از آن خانه خارج شود علم بدیهی حاصل است به اینکه این مقدار مقتضی عدم آن جوهر را ندارد و هیچ حال از احوال او را تغییر نمی دهد؛ و این به جهت آن است که از مرگ بدن مرگ آن جوهر لازم نمی آید.

حقیقت حیات برزخی از دیدگاه سید بن علوی مالکی

محمد بن علوی مالکی می نویسد:

الحياة البرزخية حياة حقيقية، و هذا ما دلت عليه الآيات البينات و الأحاديث المشهورة الصحيحة. و هذه الحياة الحقيقية لا تعارض وصفهم بالموت، كما جاء ذلك فى الكتاب العزيز؛ اذ يقول: "و ما جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ" و يقول: "إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ".

انّ معنى قولنا عن الحياة البرزخية بانّها حقيقة أى ليست خيالية أو مثالية كما يتصورها بعض الملاحدة ممن لا تتسع عقولهم للإيمان إلاّ بالمشاهد المحسوس دون الغيب الذى لا يطيق العقل البشرى تصويره ولا تسليم كفيته لقدرة الله جلّ جلاله.

انّ وقفة تأمل قصيرة عند قولنا عن الحياة البرزخية بانّها حقيقة لاتبقى من الاشكال ادنى ذرة حتى عند من يقصر فهمه و ذوقه عن تعقل المعانى. فكلمة (حقيقية) ليست إلاّ لنفى الباطل و طرد الوهم و نفى الخيال الذى قد يقع فى ذهن الانسان المتشكك المرتاب فى احوال عالم البرزخ و عالم الآخرة و غيرها من العوالم الإخرى كالنشر و البعث و الحشر و الحساب... و لقد تظافرت الاحاديث و الآثار التى تثبت بانّ الميت يسمع و يحسّ و يعرف، سواء كان مؤمناً ام كافراً. [23]

حيات برزخى، حياتى است حقيقى، و اين آن چيزى است كه آيات روشن و احاديث مشهور صحيح بر آن دلالت دارد. و اين حيات حقيقى با توصيف آنان به مرگ تعارض و منافات ندارد، آن گونه كه در كتاب عزيز آمده آنجا كه مى گويد: (و ما براى بشرى قبل از تو جاودانگى قرار نداديم) و مى گويد: (و تو خواهى مرد همان گونه كه آنان مى ميرند).

مقصود ما از حيات برزخى اين است كه حقيقى است نه خيالى يا مثالى آن گونه كه برخى از افراد ملحد تصور مى كنند از كسانى كه عقولشان كشش ايمان را ندارد مگر از راه مشاهده حسى نه غيبى كه عقل بشرى از تصور آن عاجز است و نمى تواند تسليم كيفيت آن براى قدرت خداوند جل جلاله شود.

با كمترين تأمل در گفته ما درباره حيات برزخى كه حقيقى است كوچك ترين اشكالى باقى نمى ماند حتى نزد كسانى كه فهم و ذوقشان از فهم و درك معانى قاصر است. پس كلمه (حقيقى) نيست مگر به جهت نفى باطل و طرد وهم، و نفى خيال كه گاهى در ذهن انسان شكاك و متردد در احوال عالم برزخ و عالم آخرت و ديگر عوالم همچون نشر و بعث و حشر و حساب... پديد مى آيد، و به طور حتم احاديث و آثار بسيارى ثابت مى كند ميت مى شنود و حسّ مى كند و مى شناسد؛ چه مؤمن باشد يا كافر.

وى همچنين حيات برزخى را عمومى دانسته و در اين باره مى گويد:

ذكرنا فيما تقدم انّ الحياة البرزخية حياة حقيقية، و انّ الميت يسمع و يحسّ و يعرف، سواء أ كان مؤمناً أم كافراً، و انّ الحياة و الرزق و دخول الأرواح الجنة ليست مختصاً بالشهيد، كما دلت على ذلك النصوص الثابتة. و هذا هو الصحيح الذى عليه الأئمة و جماهير اهل السنة.

و من هنا فانّ القول بحياة الأنبياء من فضول القول، و هو امر ظاهر كالشمس لا يحتاج إلى اثبات، بل انّ الصواب هو ان تقرر بانّ حياتهم اكمل و اجل و اتم و اعظم. و هكذا حياة الناس على ظهر الأرض فى الدنيا؛ فانّها درجات و مقامات و مراتب متفاوتة. [24]

در آنچه كه گذشت ذكر كرديم همانا حيات برزخى حيات حقيقى است، و اينكه ميت مى شنود و حسّ مى كند و مى شناسد، چه مؤمن باشد يا كافر، و اينكه حيات و رزق و دخول ارواح در بهشت مختص به شهيدان نيست، آن گونه كه بر اين مطلب نصوص ثابت دلالت مى كند. و اين نظر صحيحى است كه پيشوايان و جمهور اهل سنت بر آن توافق كرده اند. و از اينجاست كه سخن گفتن درباره حيات انبيا نياز به گفتن ندارد؛ چرا كه امرى ظاهر مى باشد همچون خورشيد كه به اثبات احتياج ندارد؛ بلكه درست آن است كه گفته شود حيات آنان كامل تر و برتر و تمام تر و عظيم تر است. و همچنين است حيات مردم روى زمين در اين دنيا، كه داراى درجات و مقامات



و مراتب متفاوتی است.

## حیات برزخی اولیا

حیات برزخی اولیا از دیدگاه قرآن کریم

آیات متعددی از قرآن دلالت بر حیات برزخی اولیا دارد، اینک به چند نمونه اشاره می کنیم:  
آیه اول

خداوند متعال می فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: 169)  
[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

نکات آیه

1. آیه مربوط به عالم برزخ است به قرینه ادامه آیه:

«فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» (آل عمران: 170)

آنها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند [مجاهدان و شهیدان آینده] بشارت می دهند؛ [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند؛ و می دانند].

از جمله «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» استفاده می شود که آنان در عالم برزخند و هنوز وارد قیامت نشده اند. لذا به کسانی که در دنیا هستند و به آنان ملحق نگشته اند بشارت می دهند. و اگر مقصود آیه قیامت باشد، دنیایی نیست که به افراد آن بشارت دهند.

2. به قرینه مقابله احیاء با اموات مقصود آن است که شهیدان عوارض مرگ را ندارند.

3. خداوند همه جا هست و لذا مراد به «عِنْدَ رَبِّهِمْ» خصوص بهشت نیست.

4. می توان از راه اولویت قطعی با جهاد اکبر حکم آیه را بر اولیای الهی نیز تعمیم داد؛ زیرا اگر شهیدان که در جهاد اصغر (جهاد در جبهه جنگ) به شهادت رسیده اند، زنده اند به طریق اولی کسانی که در جهاد اکبر که جهاد با نفس است نفس اماره خود را نابوده کرده اند نزد خداوند متعال زنده می باشند.

ابن حزم در کتاب «المحلّی» می گوید:

وَأَمَّا الشَّهَدَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>[25]</sup>، ولا خلاف بين المسلمين في أنّ الأنبياء (عليهم السلام) أرفع قدرًا ودرجةً و أتمّ فضيلةً عند الله عزّوجلّ و أعلى كرامةً من كلّ من دونهم، و من خالف في هذا فليس مسلمًا.<sup>[26]</sup>

و اما شهیدان، خداوند عزوجلّ می فرماید: «مپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند، بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند...» و خلافتی نیست بین مسلمانان در اینکه ارزش و درجه انبیا بالاتر و فضیلتشان نزد خداوند عزوجلّ تمام تر و کرامتشان از دیگران تمام تر است و هر کس در این مسأله مخالفت کند مسلمان نیست.

حیات مطلقه شهیدان

خداوند متعال در قرآن کریم در دو آیه اشاره به حیات و زنده بودن شهیدان بعد از رحلت از این دنیا اشاره کرده است؛ چنان که می فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: 169)

[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

همچنین می فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره: 154)  
و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!

می توان اخذ به اطلاق آیه دوم در مورد زنده بودن و حیات شهدا در عالم برزخ نمود، و نمی توان ادعا کرد که قید «عِنْدَ رَبِّهِمْ» آن را تقييد و تخصيص می زند؛ زیرا امکان دارد که قید برای «يَرْزُقُونَ» باشد.

طبری در تفسیر این آیه می نویسد:

و لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله: هو ميت؛ فانّ الميت من خلقى من سلْبته حياته و اعدمته حواسه، فلا يلتذّ لذّة ولا يدرك نعيمًا؛ فانّ من قتل منكم و من سائر خلقى في سبيلى، احياء عندى في حياة و نعيم و عيش هنى و رزق سنّى، فرحين بما آتيتهم من فضلى و حبوتهم به من كرامتى.<sup>[27]</sup>

درباره کسانی که در راه خدا کشته شده اند نگوئید: او مرده است؛ چرا که مرده از خلقم کسی است که زندگی را از او سلب کرده و حواسش را نابود ساخته ام، و لذا لذتی نبرده و نعمتی را درک نمی کند، ولی کسانی که از بین شما و از دیگر مخلوقاتم در راه من کشته شود آنان نزد من زنده بوده و در حیات و نعمت و زندگی گوارا و روزی فراوان به سر می برند، و به آنچه از فضل من به آنها داده و از کرامتم بخشیدم شادند.

سیوطی می گوید:

و قد قال تعالى في الشهداء: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» و الانبياء اولى بذلك، فهم اجلّ و اعظم، و ما نبى إلاّ و قد جمع مع النبوة وصف الشهادة، فيدخلون في عموم لفظ الآية.<sup>[28]</sup>

خداوند متعال درباره شهیدان فرمود: «[ای پیامبر!] گمان مبر هرگز کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند»، و پیامبران سزاوارتر به آن هستند؛ چرا که آنان جلیل تر و بزرگوارترند. و هیچ پیامبری نیست جز آنکه با نبوت وصف شهادت را جمع کرده لذا داخل در عموم آیه اند.

او همچنین می گوید:

... فثبت كونه(صلی الله عليه و آله و سلّم) حياً في قبره بنص القرآن؛ أمّا من عموم اللفظ، و أمّا من مفهوم الموافقة.<sup>[29]</sup>

پس ثابت شد که پیامبر(صلی الله عليه و آله و سلّم) در قبرش زنده است، به نص قرآن، یا از عموم لفظ، و یا از مفهوم موافقت.

ابوالعباس احمد بن عمر قرطبی می گوید:

و قد صحّ أنّ الشهداء احياء يرزقون، و وجد منهم من لم يتغير في قبره من السنين، و إذا كان هذا في الشهداء، كان في الأنبياء أحرى و أولى.<sup>[30]</sup>

و به طور صحیح روایت شده که شهیدان زنده اند روزی می خورند. و دیده شده از شهیدان کسانی که سال ها از شهادتشان گذشته و هرگز تغییری در جسدشان پدید نیامده است. و اگر این وضعیت شهادت در مورد انبیا این وضعیت سزاوارتر و اولی است.

قرطبی در تفسیر آیه شهدا می گوید:

أمّا من تأوّل في الشهداء انهم احياء، بمعنى أنّهم سيحيون، فبعيد يرده القرآن و السنة؛ فانّ قوله تعالى: (بَلْ أَحْيَاءٌ) دليل على حياتهم، و أنّهم يرزقون ولا يرزق إلاّ حى.<sup>[31]</sup>

اما کسی که زنده بودن شهیدان را این گونه معنا کرده که بعداً زنده خواهند شد، این تفسیر بعیدی است که قرآن و سنت آن را ردّ می کند؛ زیرا قول خداوند: (بَلْ أَحْيَاءٌ) دلیل بر حیات

آنهاست و اینکه آنان روزی می خورند، و هرگز جز شخص زنده روزی نمی خورد. سیوطی از ابن عساکر و او به سندش از اعمش و او از منهال بن عمرو نقل کرده که گفت: **أَنَا وَاللَّهِ رَأَيْتُ رَأْسَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) حِينَ حُمِلَ وَأَنَا يَدِمَشْقَ وَبَيْنَ يَدَيِ الرَّأْسِ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ حَتَّى بَلَغَ قَوْلَهُ تَعَالَى: "أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا" [32]**، قال: فَأَنْطَقَ اللَّهُ الرَّأْسَ يَلِسَانٍ ذَرِيٍّ أَيْ فَصِيحٍ فَقَالَ: **أَعْجَبٌ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتَلِي وَحَمَلِي**. [33]

به خدا سوگند، هنگامی که دمشق بودم سر حسین(علیه السلام) را دیدم در حالی که آن را حمل می کردند، مردی سوره کهف را قرائت می کرد تا به این آیه رسید: **"أَمْ حَسِبْتَ..."**، خداوند آن سر را به نطق درآورد و با صدای فصیح فرمود: عجیب تر از اصحاب کهف کشتن من و حمل سر من است.

از اینکه سر مبارک امام حسین(علیه السلام) بعد از مرگ و جدا شدن از بدن سخن می کند معلوم می شود مرگ بر شهیدان معنا ندارد.

احمد بن حنبل و ابویعلی و طبرانی و حاکم در **"المستدرک"** و بیهقی در **"دلایل النبوة"** از ابن مسعود نقل کرده که گفت:

**لَإِنْ أَحْلَفَ تِسْعًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَتَلَ قِتْلًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحْلِفَ وَاحِدَةً أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا وَ اتَّخَذَهُ شَهِيدًا.** [34]

اگر نه بار قسم یاد کنم که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) کشته شده برایم بهتر است از اینکه یک بار قسم یاد کنم که او کشته نشده است؛ زیرا خداوند او را پیامبر خود قرار داده و نیز او به مقام شهادت رسیده است.

بیهقی در کتاب **"الاعتقاد"** می نویسد:

الأنبياء بعد ما قبضوا ردت إليهم ارواحهم، فهم احياء عند ربهم كالشهداء. [35]

پیامبران بعد از آنکه قبض روح می شوند روح هایشان به آنان بازمی گردد، و لذا نزد خداوند همانند شهدا زنده اند.

قرطبی در کتاب **"التذكرة"** در حدیث **"صعقه"** از استاد خود این چنین نقل می کند:

الموت ليس بعدم محض و إنما هو انتقال من حال إلى حال، و يدلّ على ذلك أنّ الشهداء بعد قتلهم و موتهم احياء يرزقون فرحين مستبشرين، و هذه صفة الأحياء في الدنيا، و إذا كان هذا في الشهداء فالأنبياء أحقّ بذلك و أولى... [36]

مرگ به معنای عدم محض نیست بلکه عبارت است از انتقال از حالی به حال دیگر. و دلیل بر این مطلب اینکه شهیدان بعد از کشته شدن و مرگشان زنده بوده و روزی می خورند و شاد بوده و به یکدیگر بشارت می دهند، و این صفت زنده ها در دنیا است. و اگر این مطلب در حق شهداست پس پیامبران به آن سزاوارترند...

ابومنصور عبدالقاهر بغدادی شیخ شافعی می گوید:

المتكلمون المحققون من اصحابنا على ان نبينا(صلی الله علیه و آله و سلم) حی بعد وفاته و انه يسرّ بطاعات امته و يحزن بمعاصي العصاة منهم و انه تبلغه صلاة من يصلّي عليه من امته... [37]

متکلمان محقق از اصحاب ما بر این عقیده اند که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از وفاتش زنده بوده و از طاعات امتش خوشحال می شود و از معاصی گناه کاران امتش محزون می گردد، و کسانی که از امتش بر او درود می فرستند به او می رسد...

محمد بن علی شوکانی در تفسیرش می نویسد:

قد سبق مما سبق انّ معنى قوله تعالى: **"بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ"** انّ الشهداء احياء حقيقة،

یرزقون الرزق المعروف، فالأنبياء أيضاً أحياء حقيقة یرزقون الرزق المعروف؛ لأنّ الشهداء أنّما وصلوا إلى المقام الرفیع و الحياة الدائمة بمتابعتهم، فهم اولی بهذه الحياة، بل حیاتهم ارفع و اعلى. [38]

از آنچه گذشت روشن شد که معنای گفته خداوند "بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرزقون" آن است که شهیدان حقیقتاً زنده اند و روزی معروف را می خورند؛ و انبیا نیز حقیقتاً زنده اند و روزی معروف را می خورند؛ زیرا شهیدان تنها با پیرویشان از انبیا به آن مقام رفیع و حیات دائمی رسیده اند، پس انبیا به این حیات سزاوارترند، بلکه حیاتشان بالاتر و عالی تر است.

پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلّم) در زمره شهدا ممکن است کسی بگوید: پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) شهید نشده تا مصداق آیه شهدا باشد. در جواب می گوئیم: اولاً: اگر کسی حیات شهیدان را قبول نماید حیات انبیا به ویژه خاتم آنان را باید به طرق اولی قبول کند؛ زیرا برتری انبیا بر شهدا بر کسی پوشیده نیست. ثانیاً: از برخی روایات استفاده می شود که آن حضرت به شهادت رسیده است.

از ابن مسعود نقل شده که گفت:  
لِإِنَّ أَحْلِفُ تَسْعًا أَنْ رَسُولَ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله و سلّم) قُتِلَ قَتْلًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحْلِفَ يَمِينًا وَاجِدَةً أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْ. [39]

اگر من نه بار قسم یاد کنم که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) به نحوی کشته شده نزد من بهتر است از اینکه یک بار قسم یاد کنم که او کشته نشده است. هیثمی بعد از نقل این حدیث می گوید:

رواه احمد و رجاله رجال الصحيح.  
احمد (بن حنبل) آن را روایت کرده و رجال سند آن رجال صحیح است.  
بخاری و بیهقی به سندشان از عائشه نقل کرده اند که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله و سلّم) يَقُولُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوِّفِي فِيهِ: لَمْ أَزَلْ أُجِدُّ أَلَمَ الطَّعَامِ الَّذِي أَكَلْتُ يَخْبِيرُ، فَهَذَا أَوْأَنُ انْقِطَاعِ أَبْهَرِي مِنْ ذَلِكَ السَّمِّ. [40]

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) در مرضی که با آن از دنیا رحلت کرد می فرمود: من از زمانی که طعام خبیر را خوردم تا هم اکنون درد آن را در خود احساس می کنم، ولی الآن زمان خلاصی من از آن سمّ فرا رسیده است.

سیوطی به این دو حدیث با ضمیمه آیه (شهداء) بر حیات برزخی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) استدلال کرده است. [41]

حقیقت مرگ پیامبران

محمد بن علوی مالکی درباره حقیقت مرگ پیامبران می نویسد:  
... إلى غير ذلك مما يحصل من جملته القطع بانّ موت الأنبياء أنّما هو راجع إلى أنّهم غيبوا عنّا بحيث لا ندرکهم و ان كانوا موجودين أحياء، و ذلك كالحال في الملائكة؛ فإنّهم أحياء موجودون ولا نراهم. [42]

... و غير اینها از آنچه که از تمام آنها قطع حاصل می شود به اینکه مرگ پیامبران راجع است به اینکه از ما غائب شده اند به حیثی که ما آنان را درک نمی کنیم گرچه موجود بوده و زنده اند. و این همانند وضعیت ملائکه است؛ زیرا آنان زنده اند و موجود، ولی ما آنها را مشاهده نمی کنیم. محدث خلیل احمد از عالمان دیوبند در رساله "المهتد" می نویسد:

عندنا و عند مشايخنا حضرة الرسالة(صلی الله علیه و آله و سلّم) حی فی قبره الشريف... [43]  
نزد ما و نزد مشایخ ما ثابت است که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) در قبر شریفش زنده می باشد...

شیخ محمد قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند در این باره می گوید:  
انّ حياة النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) ذاتیة لاتقبل الزوال، و حياة المؤمنین امر عرضی  
تقبله، فلهدا لاتكون حياة النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) زائلة عندالموت بل مستورة، و  
تزول حياة المؤمنین جمیعها أو نصفها أو ثلثها؛ فعلى تقدير كون التقابل بین الموت و الحیاة العدم  
و الملكة تستتر حياة النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم)، كما انّ نور الشمس يستتر عند  
الكسوف، و لایزول على مزعوم الحكماء.<sup>[44]</sup>

همانا حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) ذاتی است و قابل زوال نمی باشد، و حیات  
مؤمنان امری عرضی و قابل زوال می باشد، و لذا حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم)  
هنگام مرگ زایل نمی شود بلکه مستور می گردد، ولی حیات مؤمنان؛ تمامشان یا نصفشان یا  
ثلثشان زایل می شود. و بر فرض اینکه تقابل بین مرگ و زندگی تقابل عدم و ملکه باشد حیات  
پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) مستور می گردد، همان گونه که نور خورشید هنگام  
کسوف مستور می شود و بنابر گمان حکما زایل نمی گردد.

برتری مداد علما بر خون شهدا

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل کرده که می فرماید:  
يُوزَنُ حَبْرُ الْعُلَمَاءِ وَدَمُ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ ثَوَابُ حَبْرِ الْعُلَمَاءِ عَلَى ثَوَابِ دَمِ الشُّهَدَاءِ.<sup>[45]</sup>  
مُرْكَبٌ عِلْمًا وَ خُونُ شَهِيدَانِ وَ زَنَ مِى گِردد و ثَوَابِ مُرْكَبِ عِلْمًا بِرِ خُونِ شَهِيدَانِ تَرْجِيحِ دَادَه مِى  
شود.

و نیز از ابوهریره نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:  
يَحَاسِبُ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ وَالْعُلَمَاءُ عَلَى حَسَبِ عَمَلِهِمْ، فَيُوزَنُ عَمَلُ أَحَدِهِمْ مَعَ عَمَلِهِ، وَإِنَّ مِدَادَ  
الْعُلَمَاءِ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ دَمِ الشُّهَدَاءِ وَأَكْثَرُ ثَوَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>[46]</sup>  
مردم با اعمالشان محاسبه می شوند و علما بر طبق عملشان، و عمل یکی از آنها با عمل او  
وزن می گردد، و همانا مداد علما در ترازو سنگین تر از خون شهیدان است و ثوابش در قیامت  
بیشتر می باشد.

سیوطی در کتاب "در المنثور" از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل کرده که فرمود:  
يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ وَدَمَاءُ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ.<sup>[47]</sup>  
روز قیامت مداد علما و خون های شهیدان وزن می شود و مداد علما بر خون های شهیدان  
سنگینی می کند.

بنابراین وقتی شهید نزد خدا حیات برزخی دارد و زنده است عالمانی که چنینند به یقین حیات  
برزخی دارند.

آیه دوم

خداوند متعال می فرماید:

"قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* يَمَا غَفَرَ لِي رَّبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ" (یس: 26  
و 27)

به او گفته شد: وارد بهشت شو! گفت: ای کاش قوم من می دانستند... که پروردگارم مرا  
آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!

آیه مربوط به برزخ است؛ زیرا فرد مورد نظر در آیه او می گوید: ای کاش قوم من می دانستند...  
و این تعبیر با این برداشت سازگاری دارد که قومش در دنیا باشند، ولی او مرده باشد. لذا از  
اینکه اهل برزخ چنین سخن می گویند دلالت بر وجود حیات در عالم برزخ دارد.

آیه سوم

خداوند متعال می فرماید:

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم: 62)  
در آنجا هرگز گفتار لغو و بیهوده ای نمی شنوند؛ و جز سلام در آنجا سخنی نیست؛ و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.  
از آنجا که بهشت صبح و شام ندارد پس مقصود از آن، عالم برزخ است که مؤمنان بعد از عبور از این دنیا در آن عالم صبح و شام در نعمت و روزی خداوند به سر خواهند برد.  
حیات برزخی اولیا در روایات اهل سنت  
از احادیث بسیاری که در کتب اهل سنت آمده می توان حیات برزخی را ثابت نمود؛ اینک به برخی از آنها اشاره می شود:

حدیث اول: نماز موسی(علیه السلام) در قبرش مسلم از انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرَى يَبِي عِنْدَ الْكُتَيْبِ الْأَحْمَرَ وَهُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي قَبْرِهِ. [48]

در شب معراج بر موسی کنار کتیب احمر وارد شدم در حالی که او ایستاده و در قبرش مشغول نماز بود.

کسی که در قبرش و در عالم برزخ مشغول دعا یا نماز است، حیات برزخی دارد.  
حدیث دوم: حیات انبیا در قبرها  
انس بن مالک از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يَصَلُّونَ»؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده اند و دعا می نمایند».  
حافظ هینمی در «مجمع الزوائد» درباره این حدیث می گوید:  
رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى وَالْبَزَّازُ، وَرَجَالُ أَبِي يَعْلَى ثِقَاتٌ. [49]

این حدیث را ابویعلی و بزار نقل کرده اند و رجال ابویعلی همگی ثقه اند.  
مناوی در «فیض القدير» می گوید:  
رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَهُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ. [50]

این حدیث را ابویعلی از انس بن مالک نقل کرده و حدیث صحیحی است.  
البانی نیز این حدیث را در کتاب «سلسلة الأحادیث الصحيحة» نقل کرده و آن را تصحیح نموده است. [51]

محدث کتانی در کتاب «نظم المتناثر» می نویسد:  
قال السيوطي في «مرقاة الصعود»: تواترت - بحياة الأنبياء في قبورهم - الاخبار. و قال - الحافظ السيوطي - في «انباء الأذكياء بحياة الأنبياء» مانصه: حياة النبي(صلى الله عليه و آله و سلم) في قبره هو و سائر الأنبياء معلومة عندنا علماً قطعياً؛ لما قام عندنا من الأدلة من ذلك، و تواترت بها الاخبار الدالة على ذلك. و قد ألف الامام البيهقي جزءاً في حياة الأنبياء عليهم الصلاة و السلام في قبورهم. و قال ابن القيم في كتاب «الروح»: صح عن النبي(صلى الله عليه و آله و سلم) الإسراء في بيت المقدس، و في السماء خصوصاً بموسى، و قد اخبر بانه: ما من مسلم يسلم عليه إلا رد الله عليه روحه حتى يرد، إلى غير ذلك مما يحصل من جملته القطع بان موت الأنبياء إنما هو راجع إلى ان غيبوا عنا بحيث لاندرکهم، و ان كانوا موجودين احياء، و ذلك كالحال في الملائكة، فانهم احياء موجودون و لانراهم. [52]

سيوطي در کتاب «مرقاة الصعود» گفته: اخبار متواتر درباره حیات پیامبران در قبورشان وارد شده است. حافظ سيوطي در کتاب «انباء الأذكياء بحياة الأنبياء» می گوید: حیات پیامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) و سایر پیامبران در قبرشان نزد ما به طور علم قطعی معلوم است، به جهت ادله ای که برای ما در این باره قائم شده و اخبار متواتر نیز بر آن دلالت دارد. امام بیهقی درباره



حیات انبیا در قبورشان یک جلد کتاب مستقل تألیف کرده است. ابن قیم در کتاب "الروح" گفته: از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به طریق صحیح روایت شده که فرمود: "زمین بدن های پیامبران را خاک نمی کند" و اینکه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در شب معراج در بیت المقدس با پیامبران اجتماع نمود، همچنین در آسمان، خصوصاً با موسی(علیه السلام). و غیر این شواهد که از تمام آنها قطع پیدا می شود بر اینکه مرگ انبیا به این باز می گردد که آنان از ما غائبند به طوری که نمی توانیم آنها را درک نماییم، ولی موجود و زنده می باشند، و این همانند ملائکه است، که زنده اند گرچه ما آنها را مشاهده نمی کنیم.

حسن بن علی سقاف شافعی درباره این حدیث می گوید:

رواه ابویعلی فی مسنده (147/6) و غیره و هو صحیح، و المراد بقوله (احیاء) هو الحیة التی نفهمها نحن؛ لانّ النبى(صلی الله علیه و آله و سلم) لم یخاطبنا إلاّ بما نفهم، و من أوّل الحیة بانها حیاة خاصة أو غیر ذلك فقد ابعد النجعة و هو تأویل باطل، و الحق ما ذکرناه.<sup>[53]</sup>

ابویعلی در مسندش ج 6، ص 147 و دیگران آن را روایت کرده اند که صحیح است، و مراد به قولش "احیاء" همان حیاتی است که آن را می فهمیم؛ زیرا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با ما خطاب نمی کند مگر به آنچه می فهمیم. و هر کس حیات را تأویل کند به اینکه زندگی خاصیت یا غیر آن از حقیقت دور شده و تأویل باطلی است و حق آن چیزی است که ما ذکر کردیم.

حدیث سوم: حاضر بودن اولیا بعد از مرگ

حاکم نیشابوری در "المستدرک علی الصحیحین" به سندش از اسلم نقل کرده که گفت:  
 إِنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله و سلم) يَوْمًا فَوَجَدَ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله و سلم) يَبْكِي، فَقَالَ: مَا يَبْكِيكَ يَا مُعَاذُ! قَالَ: يَبْكِينِي حَدِيثُ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله و سلم) يَقُولُ: الْيَسِيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ، وَإِنَّ مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ، إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ يَفْقَدُوا وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يَعْرِفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.<sup>[54]</sup>

همانا عمر بن خطاب روزی به سوی مسجد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و معاذ بن جبل را کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) یافت که می گرید. به او گفت: چه چیز تو را به گریه درآورده است ای معاذ؟! گفت: حدیثی که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم مرا به گریه درآورده که می فرمود: کمی از ریا شرک است، و اینکه هرکس با اولیای الهی به دشمنی برخیزد با خداوند اعلان جنگ کرده است، و خداوند دوست دارد انسان های نیکوکار و با تقوا را که مخفی هستند، کسانی که اگر غایب شوند مفقود نشده اند و اگر حاضر شوند شناخته شده نیستند، قلب های آنان چراغ های هدایت است از هر سرزمین تاریکی خارج می شوند.

از این حدیث استفاده می شود اولیا بعد از مرگ حاضرند و باقی به بقای الهی می باشند. به همین جهت، معاذ بن جبل در کنار قبر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) گریه می کند و روایت بعدی این مطلب را تأیید می کند.

حاکم نیشابوری در مورد واقعه ای که در مدینه اتفاق افتاد از قول شیخ شهاب الدین نقل می کند:

انّ اهل المدينة لجؤوا فی هذه الأيام إلى المسجد النبوی و تابوا إلى الله من ذنوب كانوا علیها، و استغفروا عند قبر النبى(صلی الله علیه و آله و سلم) ممّا سلف منهم و اعتقوا الغلمان و تصدّقوا علی فقرائهم و مجاریحهم. و قد قال قائلهم فی ذلك:

یا کاشف الضرّ صفحاً عن جرائمنا  
فقد احاطت بنا یا ربّ بأساء  
نشکو الیک خطوباً لا نطیق لها  
حملاً و نحن بها حقاً احقّاء [55]

همانا اهل مدینه در این ایام به مسجد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) پناه برده و به جهت گناہانی که انجام داده بودند به سوی خدا توبه کرده و کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) از آنچه از اعمال که از آنها سر زده بود استغفار نمودند، و بنده ها آزاد کرده و بر فقیران و مجروحان خود تصدّق دادند.

گوینده ای از آنان در این باره گفت: ای برطرف کننده گرفتاری از جرایم ما در گذر. ای پروردگار ما! گرفتاری ها بر ما احاطه نموده است. به سوی تو از مشکلاتی شکوه می کنیم که طاقت تحمل آن را نداریم گرچه مستحق آن می باشیم.

از اینکه آنان با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) سخن گرفته و او را با شعر مخاطب قرار داده اند استفاده می شود پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) در عالم برزخ حیات دارد. و آنان با توجه به کلام خداوند که میفرماید: "و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو میآیند و طلب آمرزش میکردند و پیامبر هم برای آنها استغفار میکرد خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. (نساء: 64) چنین کردند و آیه را مربوط به زمان حیات دنیوی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) ندانسته بلکه عقیده به حیات برزخی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) نیز داشتند.

حدیث چهارم: تصرف اولیا در برزخ

ابویعلی به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) شنیدم که فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَنْزِلَنَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ إِمَامًا مُفْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلًا، فَلَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَنَّ الْخَنْزِيرَ، وَلَيُصَلِّحَنَّ ذَاتَ الْبَيْنِ، وَلَيَذْهَبَنَّ الشُّحْنَاءَ، وَلَيَعْرِضَنَّ الْمَالَ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ، ثُمَّ لَيُنْ قَامَ عَلَى قَبْرِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدٌ لِأَجْبَتَهُ. [56]

قسم به کسی که جانم به دست اوست عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید در حالی که امام و رهبری عادل است، و صلیب را شکسته و خوک را می کشد و بین مردم اصلاح خواهد کرد و کینه را از بین برده و مال را بر مردم عرضه می کند ولی کسی آن را قبول نمی نماید. و اگر بر قبرم بایستد و بگوید: ای محمد! من او را جواب خواهم داد.

هیثمی بعد از نقل این حدیث می گوید: "... رواه أبويعلى و رجاله رجال الصحيح" [57]؛ "ابویعلی آن را نقل کرده و رجالش صحیح است".

از اینکه حضرت می فرماید: "بگوید: یا محمد! من او را اجابت می کنم" استفاده می شود پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) در عالم برزخ حیات داشته و از زنده ها باخبر است و می تواند استغاثه آنان را پاسخ گوید.

حدیث پنجم: پاسخ سلام از سوی اولیا در برزخ

ابوهریره از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل کرده که فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَسَلِمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدُّ. [58]

هیچ کس بر من درود نمی فرستد جز آنکه خداوند روحم را به من باز می گرداند تا پاسخ سلامش را بدهم.

این حدیث را ابوداود و دیگران نقل کرده اند. و نووی در کتاب "ریاض الصالحین" و کتاب "الأذکار" آن را تصحیح کرده است. [59] و حافظ ابن حجر رجال آن را ثقه می داند آن گونه که در کتاب "فیض القدير" مناوی آمده است. [60]



سیوطی در رساله "انباء الأذکیاء بحیة الانبیاء" که در کتاب "الحاوی للفتاوی" او آمده در شرح این حدیث می گوید:

قوله "رَدَّ اللهُ" جملة حالیه، كقوله تعالى: "أَوْ جَاءَوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ"، ای قد حصرت. و كذا تقدّر هنا و الجملة ماضیه سابقه على السلام الواقع من كل واحد. و "حتى" ليست للتعلیل، بل مجرد حرف عطف بمعنی الواو، فصار تقدير الحديث: "ما مِنْ أَحَدٍ يَسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا قَدْ رَدَّ اللهُ عَلَيَّ رُوحِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأَرَدُ عَلَيْهِ". و إنما جاء الإشكال على من ظنَّ أنَّ جملة "رَدَّ اللهُ عَلَيَّ" بمعنی الحال أو الاستقبال، و ظنَّ أنَّ "حتى" تعلیلیه، و ليس كذلك. و بهذا الذي قرّرناه ارتفع الاشكال من اصله و ایده من حيث المعنی: انّ الردّ لو اخذ بمعنی الحال و الاستقبال لزم تکرره عند تکرر سلام المسلمین، و تکرر الردّ يستلزم تکرر المفارقة، و تکرر المفارقة يلزم علیه محذوران: احدهما: تألیم الجسد الشریف بتکرار خروج الروح منه، او نوع ما من مخالفة التکریم ان لم يكن تألیم.

و الآخر: مخالفة سائر الشهداء و غیرهم، فانه لم یثبت لأحد منهم ان یتکرر له مفارقة الروح و عودها فی البرزخ، و النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) اولى بالاستمرار الذي هو اعلى رتبة. [61]

قول پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) که فرمود: "رَدَّ اللهُ" جمله حالیه است، و قاعده عربیت دلالت دارد بر اینکه جمله حالیه هرگاه فعل ماضی باشد "قد" در تقدیر دارد، مثل قول خداوند متعال: "أَوْ جَاءَوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ" که به تقدیر "قد حصرت" است. در این جا نیز "قد" در تقدیر است. و جمله، ماضی بوده و سابق بر سلامی است که از هر کس واقع می شود. و "حتى" برای تعلیل نیست، بلکه برای مجرد عطف و به معنای واو است، و لذا تقدیر حدیث چنین می شود: هیچ کس نیست که بر من درود فرستد جز آنکه خداوند روحم را قبل از آن ردّ کرده تا پاسخ او را بدهم. و اشکال بر کسی وارد می شود که گمان کرده جمله "رَدَّ اللهُ عَلَيَّ" به معنای حال یا استقبال است و نیز گمان کرده که "حتى" برای تعلیل می باشد در حالی که چنین نیست. و با این بیانی که ذکر شد اشکال از ریشه و اصل مرتفع می گردد. و مؤید آن از حیث معنی اینکه اگر ردّ به معنای حال یا استقبال باشد لازم می آید که با سلام مکرر از سلام کنندگان روح حضرت نیز مکرراً بازگردد، و بازگشتن مکرر روح حضرت مستلزم دو محذور است:

1. درد کشیدن جسد شریف پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) به جهت خروج روح از آن و اگر موجب درد نشود مخالف با تکریم آن حضرت است.

2. مخالفت با سایر شهدا و غیر آنها؛ زیرا درباره هیچ کدام از آنها ثابت نشده که روحشان به طور مکرر در عالم برزخ از بدنشان خارج شده و دوباره به آن بازگردد، و پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) سزاوارتر به استمراری است که مرتبه اش از همه بالاتر است.

و نیز در جای دیگر از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَكًا يَسْمَعُنِي أَقْوَالَ الْخَلَائِقِ، يَقُومُ عَلَيَّ قَبْرِي، فَلَا يَصَلِّي عَلَيَّ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَلَنْ بِنُ فَلَانٍ يَصَلِّي عَلَيْكَ. صَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُمَا كُنْتُمْ؛ فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تَبْلُغُنِي. [62]

همانا خداوند فرشته ای را مأمور کرده تا گفتار مخلوقات را به من برسانند. که او بر روی قبرم می ایستد، و هر کس بر من درود بفرستد می گوید: ای محمد! فلان فرزند فلان بر تو درود می فرستد. هرکجا که هستی بر من درود فرستید که درود شما به من می رسد.

حدیث ششم: عرضه شدن اعمال در برزخ بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم)

بیهقی به سندش از اوس بن اوس ثقفی نقل کرده که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:

مِنْ أَفْضَلِ أَيَامِكُمْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ. قَالُوا: يَا رَسُولَ

اللَّهُ! وَكَيْفَ تُعْرَضُ عَلَيْكَ صَلَاتَنَا وَقَدْ أَرَمْتَ؟ - يَعْنِي بَلِيَّتَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكَلَ  
أَجْسَامَ الْأَنْبِيَاءِ. [63]

از بهترین روزهای شما روز جمعه است، پس در آن روز بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا درود شما بر من عرضه می شود. گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر شما می رسد در حالی که در قبر پوسیده شده اید؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند بر زمین حرام کرده که جسم های پیامبران را خاک کنند.

از اینکه از حضرت سؤال شده: "این چگونه است در حالی که بدن شما پوسیده؟" و حضرت می فرماید: "زمین اجسام پیامبران را نمی پوساند" به دست می آید حدیث برای برزخ است نه قیامت.

همچنین در کتاب "شعب الایمان" و اصفهانی در کتاب "الترغیب" از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِبًا بَلَّغْتُهُ. [64]

هر کس بر من نزد قبرم درود فرستد من آن را می شنوم و هر کس از راه دور بفرستد به من می رسد.

حدیث هفتم: نظارت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر اعمال مسلمانان

حافظ هیثمی به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تَحَدَّثُونَ وَيَحْدِثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ أَعْمَالَكُمْ عَلَيَّ فَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ خَيْرٍ  
حَمَدْتُ اللَّهَ وَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ شَرٍّ أَسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ. [65]

حیات من برای شما بهتر است، حدیث می گویند و حدیث می شنوید. و وفات من برای شما بهتر است؛ زیرا اعمالتان بر من عرضه می شود و هر چه از اعمال خیر ببینم خدا را بر آن شکر می گویم، و آنچه از اعمال شر ببینم برای شما استغفار می نمایم.

از اینکه حضرت می فرماید: "وفات من برای شما خیر است..." معلوم می شود این در حالی است که هنوز مسلمانان در دنیا هستند و پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم برزخ بوده اعمال بر او عرضه می گردد و او ناظر بر اعمال مسلمانان است.

حافظ عراقی در کتاب الجنائز از کتاب "طرح التثريب" نقل می کند که: "سند آن خوب است". [66]

و حافظ هیثمی در "مجمع الزوائد" می گوید: "این حدیث را بزار نقل کرده و رجال آن رجال صحیح است". [67]

و نیز مناوی در "فیض القدير" و شهاب خفاجی در "شرح الشف" تصریح به صحت این حدیث کرده اند. [68]

حسن بن سقاف شافعی می گوید:

مِنْهَا حَدِيثُ سَيِّدِنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): "حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ... وَمَمَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالَكُمْ؛ فَإِنْ رَأَيْتُمْ خَيْرًا حَمَدْتُ اللَّهَ تَعَالَى، وَإِنْ رَأَيْتُمْ شَرًّا أَسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ"، وَهُوَ صَحِيحٌ أَيْضًا. [69]

از آن جمله حدیث سرور ما عبدالله بن مسعود است که می گوید رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "حیات من برای شما خیر است... و مرگ من نیز برای شما خیر می باشد، چرا که اعمال شما بر من عرضه می گردد؛ پس اگر در آنها خیر یافتم خداوند متعال را ستایش می کنم و اگر شر یافتم برای شما درخواست مغفرت می کنم" و این حدیث نیز صحیح است. حافظ هیثمی در "مجمع الزوائد" می گوید: "رواه البزار و رجاله رجال الصحیح" [70]؛ "این حدیث را

بزار روایت کرده و رجال آن رجال صحیح است".  
اشکال

ممکن است کسی ادعا کند دو روایت از روایت هایی که به آنها استدلال شده با هم قابل جمع نیست.

از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: "الأنبياءُ أحياءُ في قبورهم يصلون";  
"پیامبران در قبرهایشان زنده بوده و دعا می کنند".

این دلالت بر دوام حیات آنان در قبر دارد، ولی در روایت دیگر از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

ما من أحدٍ يسلم على إلا ردَّ اللهُ على رُوحِي حتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

هیچ کس بر من سلام نمی کند، مگر آنکه خداوند روح مرا باز می گرداند تا آنکه پاسخ سلام او را بدهم.

و این روایت دلالت بر دوام حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم برزخ ندارد.  
پاسخ

سیوطی در پاسخ به این اشکال می گوید:

آنه ليس المراد بردّ الروح عودها بعد المفارقة للبدن، و أنّما النبي(صلی الله علیه و آله و سلم) في البرزخ مشغول بأحوال الملكوت، مستغرق في مشاهدة ربّه، كما كان في الدنيا في حالة الوحي و في اوقات آخر؛ فعبر عن افاقته من تلك المشاهدة و ذلك الاستغراق بردّ الروح. و نظير هذا قول العلماء في اللفظة التي وقعت في بعض احاديث الإسراء و هي قوله: "قَاسَتِيْقَطُ وَأَنَا بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ"، ليس المراد الاستيقاظ من نوم، فإنّ الاسراء لم يكن مناماً، و أنّما المراد الإفاقة ممّا خامره من عجائب الملكوت. و هذا الجواب الآن عندي من اقوى مايجاب به عن لفظه الردّ. [71]

مقصود از بازگشت روح بازگشت آن بعد از مفارقت از بدن نیست؛ زیرا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم برزخ مشغول به احوال ملکوت بوده و غرق در مشاهده پروردگارش می باشد همان گونه که در عالم دنیا در حالت وحی و در اوقات دیگر چنین بود. لذا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از حالت افاقه و به هوش آمدن از آن حالت و آن مستغرق بودن در مشاهده پروردگار را به ردّ روح تعبیر کرده است. و نظیر این مطلب گفته علماست در لفظی که در برخی از احادیث معراج آمده و آن گفته پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: "من بیدار شدم در حالی که در مسجدالحرام بودم". و مقصود او بیداری از خواب نیست؛ چرا که معراج در عالم خواب نبوده است، بلکه مقصود حضرت به هوش آمدن از آن حالتی است که از عجائب ملکوت به او دست داده بوده است. و این جواب الآن نزد من از قوی ترین جواب هایی است که از لفظ (ردّ) می توان داد.

وی همچنین می گوید:

قال الرَّاعِبُ: مِنْ مَعَانِي الرَّدِّ: التَّفْوِيضُ. يُقَالُ: رَدَدْتُ الْحُكْمَ فِي كَذَا إِلَى فُلَانٍ أَيْ قَوَّضْتُهُ إِلَيْهِ. قَالَ تَعَالَى: "فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ..." إِنْتَهَى. وَيَخْرُجُ مِنْ هَذَا جَوَابٌ رَابِعٌ عَشَرَ عَنِ الْحَدِيثِ وَهُوَ أَنَّ الْمُرَادَ قَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَدِّ السَّلَامِ عَلَيْهِ... [72]

راغب گفته: از جمله معانی رد، تفویض است. گفته می شود: "رَدَدْتُ الْحُكْمَ فِي كَذَا إِلَى فُلَانٍ" یعنی آن حکم را به او تفویض کردم. خداوند متعال می فرماید: "پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش تفویض و واگذار نمایید...". و از این مطلب جواب چهاردهمی از آن حدیث به دست می آید و آن اینکه مقصود از آیه این است که خداوند پاسخ سلام او را به من واگذار کرده است...

حدیث هشتم: زنده بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در برزخ زید بن ایمن از عبادۀ بن نسی، و او از ابو الدرداء نقل کرده که گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَكثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنَّ أَحَدًا لَنْ يَصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عَرَضْتُ عَلَيَّ صَلَاتَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهَا. قَالَ: قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ، فَتَنِي اللَّهُ حَتَّى يَرْزُقُنِي. [73]

زیاد بر من در روز جمعه درود بفرستید؛ زیرا که آن مشهود است و فرشتگان آن را شاهد می باشند، و هیچ کس بر من درود نمی فرستد جز آنکه درودش بر من عرضه می گردد تا از آن فارغ گردد. او گفت: عرض کردم: حتی بعد از مرگ؟ فرمود: حتی بعد از مرگ؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده تا جسد های پیامبران را نابود سازد. پس پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) زنده است و روزی می خورد.

در آخر این حدیث تصریح شده که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) زنده است و نزد خداوند روزی می خورد.

حیات برزخی اولیا در اندیشه و عمل صحابه

صحابه در موارد متعدد پس از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) او را مورد خطاب قرار داده اند. این روایات بیانگر آن است که صحابه باور به حیات داشتند.

1. ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به او عرض کرد:  
يَا أَيُّ أُمَّتٍ وَأُمَّيَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ [74]

پدر و مادرم به فدای تو ای پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)! خداوند بر تو بین دو مرگ جمع نخواهد کرد.

از اینکه ابوبکر با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) سخن می گوید استفاده می شود او معتقد به حیات برزخی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدن صدای اهل دنیا بوده است.

2. عبدالرزاق به سند صحیح از نافع نقل کرده که گفت:

كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَدَّمَ مِنْ سَفَرٍ أَتَى قَبْرَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ. [75]

عبدالله بن عمر چون از سفری بازمی گشت به کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد و می گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابابکر، سلام بر تو ای پدرم.

از اینکه ابن عمر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد خطاب قرار داده به دست می آید او معتقد به حیات برزخی بوده است و چون وهابیان حیات برزخی را قبول ندارند اصرار می کنند که کسی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را در این زمان مورد خطاب قرار ندهد و السلام عليك نگوید، بلکه بگوید: "أَلَسَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)".

3. نقل شده که صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از وفات حضرت قصیده ای در مرثیه او سرود که در آن چنین آمده است:

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ رَجَاؤُنَا

وَ كُنْتَ بِنَا يَرَاءً وَلَمْ تَكُ جَافِيَاً

وَ كُنْتَ بِنَا يَرَاءً رَوْفًا نَبِينَا

وَ كُنْتَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ مَنْ كَانَ بَاكِيَاً [76]

آگاه باش ای فرستاده خدا! تو امید مایی، تو به ما نیکوکار بودی و جفا نمی کردی.

تو نیکوکاری بودی مهربان، پیام آور برای ما، و من امروز کسی هستم که بر تو می گریم.

4. سید علی بن محمد بن یحیی می گوید:

و قد ثبت انَّ امَّ المؤمنین عائشة قالت: «كُنْتُ أُدْخِلُ بَيْتِي الَّذِي فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) وَأَضَعُ ثِيَابِي وَأَقُولُ إِنَّمَا هُوَ زَوْجِي وَأَيُّي، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمَا قَوَّ اللَّهُ مَا دَخَلْتُ إِلَّا وَأَنَا مَشْدُودَةٌ حَيَاءً مِنْ عُمَرَ». رواه احمد. قال الحافظ الهيثمي رجاله رجال الصحيح. و فى رواية: حَتَّى بُنِيَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقُبُورِ جِدَارًا، فَتَفَضَّضْتُ بَعْدُ. و رواه ابويعلى باسناد آخر فيه عويد بن أبى عمران ضعيف، و وثقه ابن حبان، و لم تعمل عائشة هذا باطلا، بل هى تعلم انَّ النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) و صاحبيه يعلمان من هو عند قبورهم.<sup>[77]</sup>

و به طور حتم ثابت شده كه ام المؤمنين عايشه گفته: من داخل حجره ام مى شدم كه رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) در آن است و لباسم را در مى آوردم و با خود مى گفتم كه در آنجا همسر و پدر من است، ولى چون عمر با آن دو دفن شد به خدا سوگند كه هرگز داخل آن حجره نشدم جز آنكه به جهت حياء از عمر خود را پوشاندم. اين روايت را احمد نقل کرده است. و حافظ هيثمى مى گويد: رجال آن رجال صحيح است. و در روايتى ديگر آمده: تا اينكه بين من و بين قبرها ديوارى ساخته شد و بعد از آن ديگر خودم را آزاد گذاشتم. و ابويعلى نيز با اسناد ديگر روايت کرده كه در آن عويد بن ابى عمران است كه ضعيف است، ولى ابن حبان او را توثيق کرده است. و عايشه اين كار را بى جهت انجام نداده بلكه او مى دانسته كه پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) و دو صاحبش، از كسانى كه در کنار قبرشان هستند آگاهى دارند.

ابونعيم اصفهانى (م 430 هـ. ق) از سعيد بن مسيب نقل مى كند كه گفت: رأيتنى ليلالى الحرة، و ما فى مسجد رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) غيرى، و ما يأتى وقت صلاة إلا سمعت الأذان من القبر، ثم اتقدم فأقيم و أصلى، و انَّ اهل الشام ليدخلون المسجد زمراً، فيقولون: انظروا إلى الشيخ المجنون.<sup>[78]</sup>

در شب هاى قيام حره خودم مشاهده كردم در حالى كه در مسجد رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) و آله و سلم) كسى جز من نبود، و هرگاه وقت نماز مى رسيد صداى اذان را از قبر مى شنيدم، پس جلو رفته و اقامه بسته و نماز مى خواندم، و اهل شام دسته دسته وارد مسجد شده و مى گفتند: اين شيخ ديوانه را نگاه كنيد.

دارمى (م 255 هـ. ق) از سعيد بن عبدالعزيز نقل کرده كه گفت: لما كان ايام الحرة لم يؤذن فى مسجد النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) ثلاثاً و لم يقم، و لم يبرح سعيد بن المسيب من المسجد، و كان لا يعرف وقت الصلاة إلا بهممة يسمعها من قبر النبى (صلى الله عليه و آله و سلم).<sup>[79]</sup>

در ايام قيام حره سه روز و سه شب در مسجد پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) اذان و اقامه گفته نشد و سعيد بن مسيب از مسجد خارج نشد و او اوقات نماز را از هممه اى كه از قبر پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) مى شنيد، مى فهميد.

ابن تيميه در اين باره مى گويد: و لا يدخل فى هذا الباب ما يروى من انَّ قوماً سمعوا ردَّ السلام من قبر النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) أو قبور غيره من الصالحين، و انَّ سعيد بن المسيب كان يسمع الأذان من القبر ليلالى الحرة، و نحو ذلك؛ فهذا كله حق ليس فيه مما نحن فيه، و الامر اجل من ذلك و اعظم.<sup>[80]</sup>

و داخل نمى شود در اين باب آنچه روايت مى شود كه قومى پاسخ سلام را از قبر پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) يا قبور غير او از صالحان شنيدند، و اينكه سعيد بن مسيب اذان را از قبر در شب هاى قيام حره مى شنيد، و امثال آن؛ تمام اين امور حق است ولى از موضوع بحث ما خارج است و موضوع بحث ما از اين بالاتر است.

حيات برزخى اوليا از ديدگاه انديشمندان اهل سنت

1. غزالی

او در کتاب "احیاء علوم الدین" می نویسد:

الذی تشهد له طرق الاعتبار و تنطق به الآيات و الأخبار، انّ الموت معناه تغیر حال فقط، و انّ الروح باقیة بعد مفارقة الجسد؛ اما معدّبة و اما منعمة. [81]

آنچه که راه های اعتبار بر آن شهادت داده و از آیات و اخبار فهمیده می شود اینکه معنای مرگ تنها تغییر حالت است، و اینکه روح بعد از جدایی از بدن یا در عذاب است و یا در نعمت.

2. سیوطی

او می گوید:

قال العلماء: الموت ليس بعدم محض ولا فناء صرف، و انّما هو انقطاع تعلق الروح بالبدن. [82]

علما گفته اند: مرگ عدم محض و فناء صرف نیست بلکه عبارت است از انقطاع تعلق روح به بدن.

او در رساله "تنویر الحلك فی امکان رؤیة النبی و الملك" می گوید:

فحصل من مجموع هذه النقول و الأحادیث انّ النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) حی جسده و روحه، و أنّه يتصرف و يسیر حيث شاء فی اقطار الأرض و فی الملكوت و هو بهیئته التي كان عليها قبل وفاته لم يتبدّل منه شیء، و أنّه مغیب عن الأبصار كما غیبت الملائكة مع كونهم احیاء بأجسادهم... [83]

از مجموع این نقل ها و احادیث به دست می آید که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) جسد و روحش زنده است و او تصرف می کند و سیر می نماید هر جا که در اطراف زمین و در ملکوت بخواهد، و او به همان هیئتی است که قبل از وفاتش بوده و چیزی از او تبدیل و تغییر نکرده است. و اینکه او از چشم ها غایب می شود آن گونه که ملائکه غایب می شوند با اینکه به اجسادشان زنده اند...

او همچنین می گوید:

حياة النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) فی قبره و سائر الأنبياء معلومة عندنا علماً قطعياً؛ لما قام عندنا من الأدلة فی ذلك و تواترت به الأخبار الدالة علی ذلك، و قد ألف الامام البيهقي جزءاً فی حياة الأنبياء عليهم الصلاة والسلام فی قبورهم. [84]

حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) در قبرش و نیز حیات سایر انبیا نزد ما به طور قطعی معلوم است؛ زیرا ادله ای نزد ما برای آن اقامه شده و اخبار متواتری بر آن دلالت دارد. و امام بیهقی کتابی مستقل درباره حیات انبیا عليهم الصلاة والسلام در قبورشان تألیف کرده است. او باز در رساله "تنویر الحلك فی امکان رؤیة النبی و الملك" که از رساله های جلد دوم "الحاوی للفتاوی" است می گوید:

فی کتاب مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام، للإمام شمس الدین محمد بن موسی بن النعمان قال: سمعت یوسف بن علی الزنانی یحکی عن امرأة هاشمية كانت مجاورة بالمدينة، و كان بعض الخدام يؤذیها. قالت: فاستغثت بالنبی(صلی الله علیه و آله و سلّم)، فسمعت قائلاً من الروضة یقول: أما لك فی اسوة؟! فاصبری كما صبرت، أو نحو هذا. قالت: فزال عني ما كنت فيه، و مات الخدام الثلاثة الذين كانوا يؤذینني. [85]

در کتاب "مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام" اثر امام شمس الدین محمد بن موسی بن نعمان آمده که نویسنده می گوید: از یوسف بن علی زنانی شنیدم که حکایت می کرد از زنی هاشمی که مجاور مدینه زندگی می کرد و برخی از خدام او را آزار می دادند. آن زن می گوید: من به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) استغاثه کردم که ناگهان صدای گوینده ای را از داخل روضه شنیدم که می فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ پس همان گونه که من صبر کردم تو نیز



صبر نما، یا مثل این تعابیر. آن زن می گوید: مشکلی که داشتم برطرف شد و آن سه خادمی که مرا آزار می دادند مردند.

3. قرطبی

او می گوید:

قال شیخنا احمد بن عمر القرطبی صاحب المفهم فی شرح صحیح مسلم: انّ الموت لیس بعدم محض و انّما هو انتقال من حال إلى حال، و يدل علی ذلك انّ الشهداء بعد قتلهم و موتهم احياء عند ربهم يرزقون، فرحين مستبشرين، و هذه صفة الأحياء فی الدنيا، و إذا كان هذا فی الشهداء كان الأنبياء بذلك احق و اولی. مع أنّه قد صحّ عن النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) انّ الأرض لا تأکل اجساد الأنبياء، و انّ النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) قد اجتمع بالانبياء ليلة الإسراء فی بیت المقدس، و فی السماء و خصوصاً بموسى(عليه السلام). و قد اخبرنا النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) بما يقتضى انّ الله یرد علیه روحه حتّى یرد السلام علی کل من یسلم علیه إلى غیر ذلك مما یحصل من جملته القطع بانّ موت الانبياء انما هو راجع إلى ان غیبوا عنّا بحيث لا ندرکهم، و ان كانوا موجودین احياء و ذلك كالحال فی الملائكة، فانّهم موجودون احياء، ولا یراهم أحد منّا إلاّ من خصّه الله بکرامة منه سبحانه. [86]

شیخ ما احمد بن عمر قرطبی صاحب کتاب "المفهم فی شرح صحیح مسلم" گفته: به یقین مرگ عدم محض نیست، بلکه عبارت است از انتقال از حالتی به حالتی دیگر. و دلیل بر آن اینکه شهدا بعد از شهادت و مرگشان نزد پروردگارشان زنده بوده و روزی می خورند و شاد بوده و به آنها بشارت داده می شود. و این صفت زنده ها در دنیا است. و اگر این حالت درباره شهدا صادق است انبیا به آن سزاوارتر و اولی هستند، با اینکه از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) به طور صحیح نقل شده که فرمود: زمین اجساد پیامبران را خاک نمی کند، و همانا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) با انبیا در شب معراج در بیت المقدس و در آسمان خصوصاً با موسی(عليه السلام) اجتماع نمود. و خبر داد ما را پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) به چیزی که دلالت دارد بر اینکه خداوند روح او را باز می گرداند تا جواب هر کس را که بر او سلام می کند بدهد، و غیر این روایات که از تمام آنها قطع حاصل می شود به اینکه مرگ پیامبران به این باز می گردد که آنان از ما غایب شدند به طوری که ما آنها را درک نمی کنیم، گرچه آنها موجود بوده و زنده اند، همان گونه که ملائکه نیز این چنین می باشند، و آنان نیز موجود بوده و زنده می باشند، و هیچ کس از ما آنها را مشاهده نمی کند جز افرادی که خداوند سبحان آنان را مختص به کرامت خود نموده باشد.

4. ابن تیمیه

ابن تیمیه در "مجموعه الفتاوی" می نویسد:

كما انّ موسی یصلی فی قبره، و کما صلّی الأنبياء خلف النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) ليلة المعراج ببیت المقدس، و تسبیح اهل الجنة و الملائكة، فهم یمتعون بذلك، و هم یفعلون ذلك حسب ما یسرّه الله لهم و یقدره لهم... [87]

همان گونه که موسی در قبرش نماز می گذارد، و همان گونه که پیامبران پشت سر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) در شب معراج در بیت المقدس نماز گذاردند و اهل بهشت و فرشتگان تسبیح گفتند، پس آنان به این اعمال بهره می برند و این کارها را به حسب آنچه که خدا بر ایشان میسر و مقدر داشته انجام می دهند.

او همچنین می گوید:

و كذلك الأنبياء و الصالحون و ان كانوا احياء فی قبورهم، و ان قدرّ أنّهم یدعون للأحياء، و ان وردت به آثار... [88]

و همچنان است پیامبران و صالحان، گرچه در قبرهایشان زنده اند، و گرچه مقدر شده که برای زنده ها دعا می کنند، آن گونه که بر آن خبرها رسیده است...  
از کلام ابن تیمیه استفاده می شود او حیات برزخی اولیا را قبول دارد، گرچه تعامل بین برزخ و دنیا را نمی پذیرد.

5. ابن قیم جوزیه

او می گوید:

فللروح المطلقة من اسر البدن و علائقه و عوائقه من التصرف و القوة و النفاذ و الهمة و سرعة الصعود إلى الله و التعلق بالله، ما ليس للروح المهينة المحبوسة في علائق البدن و عوائقه، فإذا كان هذا و هي محبوسة في بدنها فكيف إذا تجردت و فارقت و اجتمعت فيها قواها، و كانت في أصل شأنها روحاً علياً زكية، كبيرة ذات همة عالية، فهذه لها بعد مفارقة البدن شأن آخر و فعل آخر. [89]

برای روحی که از اسارت بدن و علایق و موانع آن رها شده تصرف و قوت و نفوذ و همت و سرعت صعود به سوی خداوند و تعلق به او است به حدی که برای روحی که خار گشته و در علایق و موانع بدن محبوس است نمی باشد. حال اگر روح در حالی که در بدن است چنین وضعیتی دارد تا چه رسد به آنجا که مجرد شده و بدن را رها سازد و در او قوایش جمع گردد. و روح در اصل شأنش روحی عالی، پاک، بزرگ، و دارای همت عالی است، و اینها برای روح بعد از مفارقت از بدن با شأن و فعل دیگری است.

وی همچنین می گوید:

قد تواترت الرؤيا في اصناف بنى آدم على فعل الأرواح بعد موتها ما لا تقدر على مثله حال اتصالها بالبدن؛ من هزيمة الجيوش الكثيرة بالواحد و الاثنین و العدد القليل و نحو ذلك... [90]  
به طور متواتر در اصناف بنی آدم در خواب دیده شده که چگونه ارواح بعد از مرگشان کارهایی می کنند که در حال اتصال آنها به بدن چنین قدرتی نداشته اند؛ از آن جمله فراری دادن لشکریان بسیار با یک، دو یا عدد کمی و امثال آن...

از کلام ابن قیم نیز همان معنایی فهمیده می شود که از کلام ابن تیمیه استفاده می گردد.

6. سید محمود آلوسی

او می نویسد:

و الحديث بتمامه عند الطبرانی: ما من نبی يموت فيقيم في قبره إلا اربعين صباحاً حتى ترد إليه روحه، و مررت ليلة اسرى بي بموسى و هو قائم يصلّي في قبره. و هو على هذا لا يدلّ على أنّه لا يقيم في قبره، بل يخرج منه، و أنّما يدلّ على أنّه لا يبقى في القبر ميتاً كسائر الأموات أكثر من اربعين صباحاً، بل ترد عليه روحه و يكون حياً... [91]

تمام حدیث را طبرانی نقل کرده که هر پیامبری بمیرد بعد از چهل روز از اقامه در قبرش روح به او باز می گردد. [و پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:] شبی که به معراج رفتم گذرم به موسی افتاد و او ایستاده در قبرش نماز می خواند. بنابراین دلالت ندارد بر اینکه او در قبرش اقامت ندارد و از آن خارج می گردد، بلکه تنها دلالت می کند بر اینکه در قبرش همانند دیگر مرده ها بیش از چهل روز مرده باقی نمی ماند و روح بر او باز گشته و زنده می ماند...

7. محمد بن علوی مالکی

او می گوید:

الحياة حقيقية، و هذا ما دلّت عليه الآيات البينات و الأحاديث المشهورة الصحيحة. و هذه الحياة الحقيقية لا تعارض وصفهم بالموت، كما جاء ذلك في كتاب الله العزيز؛ اذ يقول: "و ما جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ" و يقول: "إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ" انّ معنى قولنا عن الحياة البرزخية بأنّها



حقیقیه ای نیست خیالیه او مثالیه كما يتصورها بعض الملاحدة ممن لا تتسع عقولهم للإيمان إلاّ بالمشاهد المحسوس دون الغيب الذي لا يطبق العقل البشري تصويره ولا تسليم كفيته لقدرة الله جل جلاله...

ولقد تظافت الأحاديث و الآثار التي تثبت بانّ الميت يسمع و يحسّ و يعرف؛ سواء كان مؤمناً أم كافراً. [92]

حیات برزخی حیات حقیقی است، و این آن چیزی است که آیات بینات و احادیث مشهور و صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با توصیف آنها به مرگ تعارض ندارد آن گونه که در کتاب عزیز آمده است، آنجا که می فرماید: "و ما برای هیچ بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم". و می فرماید: "تو خواهی مرد همان گونه که دیگران خواهند مرد". همانا معنای قول ما که حیات برزخی حقیقی است این است که خیالی یا مثالی نمی باشد آن گونه که برخی از ملحدان که عقلشان گنجایش ایمان جز از راه مشاهده به حسّ را ندارد تصور کرده اند، نه غیبی که عقل بشری طاقت تصور آن را نداشته و تسلیم کیفیت قدرت خداوند عزوجلّ نیستند... احادیث و آثار بسیاری وارد شده و اثبات می کند که میت می شنود و حسّ دارد و می فهمد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

8. عبدالجواد محمد الدومی

او می نویسد:

أنا نعتقد أنّ الانبياء و الاولياء احياء في قبورهم، و أنّ منزلتهم عند الله تعالى لم يطرأ عليها تغيير و لا تبدل، بل هم بعد الموت اشدّ قرباً من الله تعالى و ارفع مكانة عنده؛ و ذلك لأنّ ارواحهم في الدنيا كانت مشغولة نوعاً ما بتدبير البدن و عوائق البشرية، فاذا ماتوا زالت عنهم العوائق بالكلية، و بقيت ارواحهم خالصة في توجهها إلى الحق و اقتباسها من انواره القدسية، فيقوى بذلك نورها و سلطانها، و تزداد اشعة انوارها المنعكسة على من يلوز بها من ذوى الحاجات و ارباب الإرادات. وَقَدْ أَخْبَرَنَا (صلى الله عليه و آله و سلم) أَنَّ حَيَاتَهُ وَوَفَاتَهُ سَوَاءٌ فِي انْتِفَاعِنَا بِشَفَاعَتِهِ وَعَوْدِ بَرَكَاتِهِ عَلَيْنَا حَيْثُ قَالَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ: "حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ، تُحَدِّثُونَ وَيَحْدِثُ لَكُمْ، فَإِذَا مِتُّ كَانَتْ وَفَاتِي خَيْراً لَكُمْ، تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَإِنْ وَجَدْتُ خَيْراً حَمِدْتُ اللَّهَ، وَإِنْ وَجَدْتُ شَرّاً اسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ" ... [93]

ما معتقدیم که انبیا و اولیا در قبرهایشان زنده اند و اینکه منزلت آنان نزد خداوند متعال تغییر و تبدل پیدا نکرده است، بلکه آنان بعد از مرگ تقریب بیشتری به خداوند متعال پیدا کرده و منزلت بالاتری نزد او کسب نموده اند؛ و این به جهت آن است که ارواح آنها در دنیا به نوعی مشغول به تدبیر بدن و پوسته های بشری بوده و چون از دنیا رحلت کردند آن موانع به طور کلی از آنها برطرف می شود و ارواح آنها در توجه به حق و اقتباس از انوار قدسیه آن خالص می گردد، و لذا از این طریق نور و سلطه آنها قوت پیدا کرده و اشعه انوار آنها که منعکس کننده بر محتاجان ارادتمندانی است که به آنها پناه می برند زیاد می گردد. و پیامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) به ما خبر داده که حیات و وفات او در نفع بردن ما از شفاعت او و رسیدن برکاتش بر ما یکسان است، آنجا که در حدیث صحیح فرمود: "حیات من برای شما خیر است سخن می گوید و برای شما هم سخن گفته می شود، و چون از دنیا رحلت کردم وفاتم برای شما مایه خیر است، اعمال شما بر من عرضه می شود؛ و اگر در آن خیر دیدم خدا را سپاس می گویم، و اگر شرّ یافتم برای شما استغفار می کنم..."

9. ذهبی

او می گوید:

فمن وقف عند الحجرة المقدسة ذليلاً مسلماً مصلياً على نبيه فيا طوبى له، فقد احسن الزيارة

و اجمل فی التذلل و الحبّ، و اتی بعبادة زائدة على من صلّى عليه فى أرضه... [94]  
پس هر کس که کنار حجره مقدس رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) با ذلّت و خواری و تسلیم بایستد و بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) درود فرستد، خوشا به حال او که زیارت خوبی به جا آورده و در تذلل و محبت کار نیکی کرده است، و عبادتی زاید بر کسی که بر حضرت در سرزمین خود درود فرستاده انجام داده است...

10. شیخ تقی الدین سبکی

او می گوید:

حياة الأنبياء و الشهداء فى القبر كحياتهم فى الدنيا. و يشهد له صلاة موسى فى قبره؛ فإن الصلاة تستدعى جسداً حياً، و كذلك الصفات المذكورة فى الأنبياء ليلة الاسراء كلّها صفات الاجسام، ولا يلزم من كونها حياة حقيقة أن تكون الابدان معها كما كانت فى الدنيا من الاحتياج إلى الطعام و الشراب. و اما الإدراكات كالعلم و السماع فلاشك ان ذلك ثابت لهم و لسائر الموتى. [95]

حیات پیامبران و شهیدان در قبر همانند حیات آنها در دنیاست، و شاهد آن دعای موسی(علیه السلام) در قبرش می باشد؛ زیرا دعا مستلزم بدنی زنده است. همچنین است صفاتی که درباره پیامبران در شب معراج ذکر شده که همگی از صفات اجسام می باشد. و اینکه گفته می شود حیات حقیقی دارند لازم نمی آید که بدن ها همراه آن حیات آن گونه که در دنیا احتیاج به طعام و آشامیدنی دارند نیاز داشته باشند و اما ادراکات همچون علم و شنیدن، شکی نیست که برای آنها و دیگر مرده ها ثابت است.

11. تقی الدین ابوبکر حصنی دمشقی

او درباره پیروان ابن تیمیه می گوید:

والرأى السخيف الذى اخذ به هؤلاء المبتدئة من التحاقه(صلی الله علیه و آله و سلّم) بالعدم، حاشاه من ذلك، يلزمه ان يقال: انه ليس رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلّم) اليوم. [96]  
و رأى ناشایستی که این افراد بدعتگذار اخذ کرده اند به اینکه رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) را ملحق به عدم می کنند - رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) از آن منزّه است - و لازمه اش آن است که او امروز فرستاده خدا نباشد.

او نیز می گوید:

بيان زندقة من قال: انّ روحه عليه الصلاة و السلام فنيت، و انّ جسده صار تراباً، و بيان زيغ ابن تيمية و حربه. [97]

در بیان کفر کسی که گفته: روح رسول خدا علیه الصلاة و السلام فانی شده و جسد او خاک گشته است، و بیان گمراهی ابن تیمیه و حزب او.

12. محمد انور کشمیری

او می نویسد: "از مالک نقل شده که احترام پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) پس از وفات او، مانند حیاتش می باشد." [98]

او درباره "حیات برزخی" می گوید:

عندنا و عند مشايخنا، حضرة الرسالة(صلی الله علیه و آله و سلّم) حى فى قبره الشريف و حياته(صلی الله علیه و آله و سلّم) دنيوية من غير تكليف، و هى مختصة به(صلی الله علیه و آله و سلّم) و بجميع الأنبياء صلوات الله عليهم و الشهداء لا برزخية كما هى حاصلة لسائر المؤمنين، بل لجميع الناس، كما نصّ عليه العلامة السيوطى فى رسالته "انبياء الأذكياء بحياة الأنبياء"، حيث قال: قال الشيخ تقى الدين السبكي: حياة الأنبياء و الشهداء فى القبر كحياتهم فى الدنيا، و يشهد له صلاة موسى(عليه السلام) فى قبره؛ فإن الصلاة تستدعى جسداً حياً...

فثبت بهذا انّ حياته دنيوية برزخية؛ لكونها في عالم البرزخ... [99]

نزد ما و علمای ما رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) در قبر شریفشان زنده است و حیات او دنیوی است بدون آنکه تکلیفی داشته باشد و این مختص به وجود آن بزرگوار و تمام انبیاء - صلوات الله علیهم - و شهدا است، نه آنکه حیات آنها همانند سایر مؤمنین بلکه تمام مردم برزخی باشد، همان گونه که علامه سیوطی در رساله "انباء الأذکیاء بحیة الأنبیاء" بر آن تصریح کرده آنجا که از قول تقی الدین سبکی نقل کرده که می گوید: زندگی انبیا و شهدا در قبر همانند زندگی آنها در دنیا است، و شاهد آن نماز موسی(علیه السلام) در قبرش می باشد؛ زیرا نماز خواندن مستلزم بدنی زنده است... و به این مطلب ثابت شده که حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) دنیوی و برزخی است؛ زیرا که در عالم برزخ می باشد...

او همچنین می گوید:

... روی ابوحنيفة عن ابن عمر انه قال: من السنة ان تأتي قبر رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلّم)، فتستقبل القبر بوجهك ثم تقول: السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته... [100]

... ابوحنيفة از ابن عمر نقل کرده که گفت: از جمله سنت ها آن است که به زیارت قبر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) بیایي و رو به قبر او کنی آن گاه بگویی: سلام بر تو ای پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) و رحمت و برکات خدا بر تو باد...

از اینکه در دعا رسول گرامی(صلی الله علیه و آله و سلّم) مورد خطاب قرار می گیرد دلالت بر حیات برزخی او دارد همان گونه که قبلاً به آن اشاره کردیم.

13. ابو امامه

او می گوید:

إذا أنا متّ فاصنعوا بی كما امرنا رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلّم) ان نضع بموتونا؛ امرنا رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلّم) فقال: "إذا مات أحدكم من إخوانكم فسويتم التراب على قبره ليقل: يا فلان بن فلانة! فإنه يسمعه ولا يجيب، إلى أن يقول: اذكر ما خرجت عليه من الدنيا شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله). ثم يكمل التلقين الذي روتة اسانيد المسلمين و صحاحهم. [101]

هرگاه من مُردم با من کاری کنید که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) دستور داده تا با مردگانمان انجام دهیم، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) ما را دستور داده و فرموده: "هر گاه یکی از برادران شما رحلت نمود و خاک را بر قبرش ریختید باید گفته شود: ای فلان پسر فلان! او به طور حتم سخن او را می شنود ولی پاسخ نمی دهد، تا اینکه می گوید: یاد کن آنچه را بر آن از دنیا خارج شدی که گواهی بر وحدانیت خداوند است و اینکه محمد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) است". سپس تلقینی را که در سندهای مسلمانان و صحاح آنها وارد شده تکمیل نماید.

از کلام رسول خدا که فرمود: به او خطاب شود و نیز آنکه می گوید: "او می شنود" استفاده می شود انسان ها در عالم برزخ حیات داشته و از دنیا باخبرند.

14. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی

او که از علمای شافعی است، می گوید:

المتكلمون المحققون من اصحابنا انّ نبينا(صلی الله علیه و آله و سلّم) حی بعد وفاته و انه بسرّ بطاعات امته و يحزن بمعاصي العصاة منهم و انه تبلغه صلاة من يصلي عليه من امته... [102]

متکلمان محقق از اصحاب ما بر این عقیده اند که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) بعد از وفاتش زنده بوده و از طاعات امتش خوشحال می شود و از معاصی گناه کاران امتش محزون می گردد، و کسانی که از امتش بر او درود می فرستند به او می رسد...

15. ابن حزم

ابن حزم می گوید:

و كذلك ما اجمع الناس عليه و جاء به النصّ من كلّ مُصَلٍِّ فرضاً او نافلة: السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته. فلو لم يكن روحه عليه السلام موجوداً قائماً لكان السلام على العدم هدرأ. [103]

و همچنین است آنچه که مردم بر او اجماع کرده و نص به آن دلالت دارد که هر نمازگزار در نماز واجب یا مستحب می گوید: درود بر تو ای پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) و رحمت خدا و بركاتش. پس اگر روح او(علیه السلام) موجود و برپا نباشد درود فرستادن بر عدم هدر خواهد بود.

16. حافظ عبدالوهاب سبکی

او در کتاب "طبقات الشافعية" می گوید:

و الناس من خمسمائة و ستين سنة يخطبون في مسجد رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلّم) .. و هو حاضر يبصر و يسمع. [104]

و مردم از پانصد و شصت سال پیش تاکنون در مسجد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلّم) خطبه می خوانند... و آن حضرت حاضر بوده و می بیند و می شنود.

17. حافظ سخاوی

وی در کتاب "القول البديع في الصلاة على الحبيب الشفيح" می گوید:

و يؤخذ من هذه الأحاديث انه(صلی الله علیه و آله و سلّم) حى على الدوام؛ و ذلك انه محال عادة ان يخلو الوجود كله من واحد يسلم عليه فى ليل او نهار و نحن نؤمن و نصدق بانه(صلی الله علیه و آله و سلّم) حى يرزق فى قبره، و ان جسده الشريف لا تأكله الأرض، و الاجماع على هذا. [105]

از این احادیث به دست می آید که آن حضرت همواره زنده است؛ چون عادتاً محال است که در جهانی کسی نباشد که در شبانه روز درود بر او نفرستد و ما ایمان داریم و تصدیق می کنیم که آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلّم) زنده است و در قبرش روزی می خورد و اینکه زمین جسد شریفش را نابود نمی سازد و بر این مطلب اجماع اقامه شده است.

حیات برزخی اموات

در بحث پیشین حیات برزخی اولیاء به اثبات رسید اما درباره حیات اموات به طور عموم از برخی از آیات و روایات می توان حیات برزخی آنان را نیز استفاده کرد.

حیات برزخی اموات از دیدگاه قرآن کریم

1. خداوند متعال می فرماید:

"رَبَّنَا أَمْتَنَّا اٰثِنَتَيْنِ وَاٰحِيَّتَيْنَا اٰثِنَتَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا" (غافر: 11)

آنها می گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم.

علامه طباطبایی(رحمه الله) در ذیل این آیه می فرماید:

ان المراد بقولهم هذا هو الامامة عن الحياة الدنيا و الاحياء البرزخ، ثم الامامة عن البرزخ و الاحياء ليوم الحساب يوم القيامة. [106]

همانا مقصود از این قول آنها همان مرگ از زندگی دنیا و زنده شدن در برزخ، سپس مردن در برزخ و زنده شدن برای حساب در روز قیامت است.

ألوسی می گوید:

و قيل: انما قالوا: "أَحْيَيْتَنَا اٰثِنَتَيْنِ"؛ لانهما نوعان احياء البعث واحياء قبله، ثم احياء البعث قسمان: احياء فى القبر واحياء عند القيام. [107]

و گفته شده: اینکه سخن از دو زنده کردن به میان آمده به جهت آن است که آن دو نوع است: احیاء برانگیخته شدن برای قیامت و احیائی قبل از آن. سپس احیاء بعث بر دو نوع است: احیائی در قبر و احیائی هنگام قیام [در قیامت].

2. خداوند متعال می فرماید:

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: 28)

چگونه به خداوند کافر می شوید؟! در حالی که شما مردگان [و اجسام بی روحی] بودید، و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می شوید. [بنابراین، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست].

ظاهر آیه آن است که «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» حیات برزخی باشد که بعد از آن رجوع به سوی خداست، که در قیامت تحقق می یابد.

فخر رازی می گوید:

انَّ الله ذَكَرَ حَيَاةَ الْقَبْرِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؛ لِأَنَّ قَوْلَهُ فِي «يُحْيِيكُمْ» لَيْسَ هُوَ الْحَيَاةَ الدَّائِمَةَ وَإِلَّا لَمَا صَحَّ أَنْ يَقُولَ: «ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ لِأَنَّ كَلِمَةَ «ثُمَّ» تَقْتَضِي التَّرَاخِي وَالرَّجُوعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَاصِلَ عَقِبِ الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ مِنْ غَيْرِ تَرَاخٍ، فَلَوْ جَعَلْنَا الْآيَةَ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ دَلِيلًا عَلَى حَيَاةِ الْقَبْرِ كَانَ قَرِيبًا. [108]  
همانا خداوند زندگی و حیات قبر را در این آیه ذکر کرده؛ زیرا قول او «يُحْيِيكُمْ» همان حیات دائمی نیست، وگرنه صحیح نبود که بگوید: «سپس به سوی او رجوع می کنید»؛ زیرا کلمه «سپس» اقتضای تراخی دارد و رجوع به خدا متعال بعد از حیات دائمی بدون تراخی حاصل است، پس اگر آیه را از این جهت دلیل بر حیات در قبر قرار دهیم به معنای اصلی نزدیکتر است.

3. خداوند متعال می فرماید:

«مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرُقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (نوح: 25)

[آری، سرانجام] همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند!

در این آیه دو قرینه وجود دارد که دلالت می کند بر اینکه مقصود از آتش در این آیه آتش برزخ است و اگر مراد آتش برزخ است دلالت بر حیات برزخی مرده ها دارد وگرنه عذاب برزخی بی معناست.

الف) وقوع «ف» بعد از اغراق و ادخال که مفید مباشرت و اتصال است؛ یعنی بلافاصله پس از مرگ داخل جهنم شدند.

ب) اینکه ادخال در آتش دوزخ به صیغه ماضی آمده که دلالت بر تحقق فعل به صورت جزم و یقین و فراغ از آن دارد.

4. خداوند متعال می فرماید:

«قَدَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ \* يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ \* وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (طور: 45 - 47)

حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند؛ روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و [از هیچ سو] یاری نمی شوند! و برای ستمگران عذابی قبل از آن است [در همین جهان]؛ ولی بیشترشان نمی دانند!

آیه دلالت بر حیات برزخی دارد.

فخر رازی در تفسیر «دُونَ ذَلِكَ» می گوید: «أَي قِتْلًا وَعَذَابًا فِي الْقَبْرِ»؛ «یعنی کشتن و عذاب در قبر». [109]

5. خداوند متعال می فرماید:

«النَّارُ يَعْزُضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر: 46)  
عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود [می فرماید:] آل فرعون را در سخت ترین عذاب ها وارد کنید! به قرینه «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» که مراد از آن قیامت است مقصود از عرضه آتش صبح و شام در عالم برزخ است؛ زیرا در قیامت صبح و شام مطرح نیست و عذاب همیشگی است نه در وقت مخصوص.

6. و نیز می فرماید:  
«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (انفال: 50)

و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان [مرگ]، جانشان را می گیرند و بر صورت و پشت آنها می زنند و [می گویند:] بچشید عذاب سوزنده را [به حال آنان تأسف خواهی خورد]! از آنجا که این آیه دلالت بر عذاب برزخی دارد می تواند به حیات برزخی اموات نیز دلالت کند؛ زیرا در صدر آیه سخن از زمان گرفتن جان کافران توسط فرشتگان همراه با شکنجه به میان آمده است.

7. خداوند متعال می فرماید:  
«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ يَمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (انعام: 93)  
و اگر ببینی هنگامی که [این] ظالمان در شداید مرگ فرو رفته اند، و فرشتگان دست ها را گشوده، به آنان می گویند: جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده ای خواهید دید! [به حال آنها تأسف خواهی خورد]. از اینکه آیه اشاره به عذاب برزخی دارد و دلالت بر حیات برزخی اموات نیز دارد.  
حیات برزخی اموات از دیدگاه روایات  
از روایات بسیاری می توان حیات برزخی اموات را نیز استفاده کرد. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:  
حدیث اول

بخاری و مسلم نقل کرده اند:

انّ النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) قال لأهل البئر و اسمها القليب التي ألقى فيها جماعة من الكفار في بدر: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا، فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا. [110]

همانا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) به اهل چاهی که اسمش قلیب بود و در منطقه بدر جماعتی از کشته های کفار در آن افتاده بودند فرمود: آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده حق یافتید؟! من که آنچه را خدایم وعده کرده بود حق یافتم.  
از اینکه حضرت رسول(صلی الله علیه و آله و سلّم) با کشته های چاه بدر سخن می گوید می توان حیات برزخی را استفاده کرد. در این حدیث از چند نظر اشکال شده است:  
اشکال اول

سهیلی به این روایت اشکال کرده و می گوید:

انّ فی نفس الخبر ما يدلّ علی خرق العادة ذلک لنبیہ(صلی الله علیه و آله و سلّم)؛ لقول الصحابة له: اتخاطب اقواماً قد جیفوا، فاجابهم بما اجابهم. [111]

در خود روایت چیزی است که دلالت بر خرق عادت بودن آن برای پیامبرش(صلی الله علیه و آله و سلّم) دارد؛ به جهت گفتار صحابه بر او: آیا مورد خطاب قرار می دهی کسانی را که مردارند. و حضرت آن جواب را به آنان داد.

پاسخ

اولاً: محمد عابدی سندی حنفی در جواب آن می گوید:  
انّ الحمل علی ذلک بمجرد احتمال و تأویل لا یذهب الیه حتی یقوم دلیل علی استحالة السماع، و الله تعالی قادر علی ذلک و علی تثبت الحواس للإحساس.<sup>[112]</sup>  
همانا حمل بر این معنا مجرد احتمال است، و نمی توان کلامی را تأویل کرد مگر در جایی که دلیل بر محال بودن سماع باشد، در حالی که خداوند متعال بر آن و بر تثبیت حواس برای احساس نمودن قادر است.

ثانیاً: وانگهی از برخی روایات استفاده مطلق شده است.

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:  
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) كَلِّمًا كَانَ لَيْلَتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.<sup>[113]</sup>  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر شب که نوبتش بود که به پیش عایشه برود آخر شب به بقیع می رفت و می فرمود: درود بر شما خانه قوم مؤمنان.  
اشکال دوم

برخی روایات مربوط به سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر را مختص همان زمان دانسته و تمسک به روایت عایشه نموده اند.

از عایشه نقل شده که ذیل قصه قلب بدر گفت:  
إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ. ثُمَّ قَرَأَتْ "إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى".<sup>[114]</sup>  
همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آنان الآن می دانند آنچه را که من برایشان می گفتم حق است. آن گاه این آیه را قرات نمود: (همانا تو به مرده ها نمی شنوایی).

پاسخ

اولاً: سهیلی می گوید:

انه اذا جاز ان يكونوا في تلك الحالة عالمين كما اثبتته عائشة جاز ان يكونوا سامعين كما اثبتته عمر مع ان ذلك اللفظ لم يتفرّد به عمر؛ فانه قد ثبت من رواية ابنه عبدالله و رواية ابي طلحة. و ايضا: فالعلم لا يمنع السماع...<sup>[115]</sup>

اگر در آن حالت عالم اند آن گونه که عایشه اثبات کرده، جایز است که شنوا نیز باشند آن گونه که عمر اثبات نموده است، با اینکه لفظ از متفرّدات عمر نیست، بلکه از فرزندش عبدالله و روایت ابي طلحه نیز ثابت شده است. و نیز علم مانع شنیدن نیست...

ثانیاً: محمد عابد سندی حنفی از حافظ اسماعیلی جرجانی شافعی نقل کرده که گفت:

... لا سبيل إلى ردّ رواية الثقة إلاّ بنصّ مثله، يدلّ علی نسخه او تخصیصه او استحالته، فكيف و الجمع بين الذی انكرته و اثبت غيرها ممكن؛ لانّ قوله تعالی: "إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى" لا ینافی قوله (صلی الله علیه و آله و سلم) "إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ"؛ لانّ الاسماع هو ابلاغ الصوت من المسموع فی أذن السامع، فالله تعالی هو الذی اسمعهم؛ بأن ابلاغهم صوت النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و لم یسمعهم المصطفى، فحصل التوفیق بین الآیة و الحدیث.<sup>[116]</sup>

... راهی به ردّ روایت ثقه جز به نصی مثل آن نیست که دلالت بر نسخ یا تخصیص یا استحاله آن کند، چگونه در اینجا روایت رد شود، در حالی که جمع بین آنچه را او انکار کرده و دیگری اثبات نموده ممکن است؛ زیرا قول خداوند متعال: "إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى" با گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) "اینکه آنان الآن می شنوند" منافات ندارد؛ زیرا اسماع به معنای ابلاغ صوت از شنواننده به گوش شنواست، پس خداوند متعال کسی است که می شنواند به این صورت



که صوت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را به آنها می رساند، نه مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم). پس جمع بین آیه و حدیث ممکن است.

ثالثاً: مقصود از "الْمُوتَى" و "مَنْ فِي الْقُبُورِ" مجازاً کفار است، به اعتبار اینکه قلبشان مرده و از شنیدن مواظب متأثر نمی شوند؛ زیرا هر دو آیه درباره دعوت کفار به ایمان و عدم اجابت آنان نازل شده است.

رابعاً: مطابق برخی دیگر از روایات، عایشه از این تعبیر خود عدول کرده و به سماع اموات در عالم برزخ قائل بوده است.

زرقانی می گوید:

انّ من الغریب انّ فی "المغازی" لابن اسحاق روایة یونس بن بکیر باسناد جید عن عائشة مثل حدیث ابی طلحة و فیه: "ما أنتمم یأسمع لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ"، و اخرجه الامام احمد باسناد جید، فعملها لما ثبت عندها الحدیث من روایة الصحابة المتعددين رجعت و روت موافقاً لروایتهم، و عذرها فی ذلك أنّها لم تحضر بديراً. [117]

غریب اینکه در کتاب "المغازی" ابن اسحاق روایتی از یونس بن بکیر با سند خوب از عایشه مثل حدیث ابی طلحة نقل کرده که در آن آمده است "شما شنواتر به آنچه من به آنها می گویم نیستید". این را امام احمد با سند خوب نقل کرده است. و شاید به جهت آنکه این حدیث از طرق صحابی متعدد نقل شده لذا عایشه از حرف سابق خود رجوع کرده و موافق روایت صحابه روایت کرده است. و عذر او این است که در جنگ بدر حاضر نبوده است.

زرقانی مالکی نیز می گوید:

قوله(صلی الله علیه و آله و سلم) "وَلَكِنْ لَا يَجِيبُونَ"، أى: لعدم الإذن لهم فى اجابة اهل الدنيا، كقوله تعالى: "هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ \* وَلَا يُؤدِّنْ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ" هذا هو الأصل، فلا يقدر فيه ما اتفق من كلام بعض الموتى لبعض الأحياء؛ لاحتمال الإذن لذلك البعض. [118]

گفته پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) "ولكن جواب نمی دهند" [که در ذیل روایت آمده] یعنی به جهت اذن ندادن به آنها در جواب دادن به اهل دنیا است، مثل قول خداوند متعال "این روزی است که نطق نمی کنند. و به آنان اجازه داده نمی شود تا عذرخواهی کنند". این همان اصل است، پس ضررنمی رساند به این اصل کلام برخی از مردگان با برخی از زنده ها به جهت احتمال اذن در آن.

حدیث دوم

قرطبی در کتاب "التذكرة" از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود:  
إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَسَوِّبَتْ عَلَيْهِ التُّرَابَ فَلْيَقُمْ أَحَدُكُمْ عَلَى رَأْسِ قَبْرِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانَةَ، فَإِنَّهُ يَسْمَعُ وَلَا يَجِيبُ، ثُمَّ لِيَقُلْ: يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانَةَ الثَّانِيَةَ، فَإِنَّهُ يَسْتَوِي قَاعِدًا، ثُمَّ يَقُولُ: يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانَةَ الثَّلَاثَةَ، فَإِنَّهُ يَقُولُ: أَرْشِدْنَا رَحِمَكَ اللَّهُ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تَسْمَعُونَ، فَيَقُولُ: اذْكُرْ مَا خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا: شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ رَضِيتَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نَبِيًّا وَيَأْتِي الْقُرْآنَ إِمَامًا... [119]

هرگاه یکی از شما از دنیا رحلت کرد و خاک را بر روی قبرش صاف کردید یکی از شما بر سر قبرش بایستد، آن گاه بگوید: ای فلان فرزند فلان، او می شنود ولی جواب نمی دهد. سپس برای بار دوم بگوید: ای فلان فرزند فلان، او می نشیند. آن گاه برای بار سوم بگوید: ای فلان فرزند فلان، او در آن هنگام می گوید: ما را ارشاد کن خداوند تو را رحمت کند، ولی شما کلام او را نمی شنوید. او به میت می گوید: به یاد بیاور آنچه را که بر آن از دنیا خارج شدی یعنی شهادت به وحدانیت خدا و اینکه محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خداست، و اینکه به ربوبیت پروردگار رضایت دادی و به اینکه اسلام دین تو باشد، و به محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) نپیوستی.



سَلَّمَ) که پیامبر توست و به قرآن که امام تو باشد...

حدیث سوم

ابوسعید خدری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود: «لَقِنُوا مَوْتَكُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» [120]؛ «به مرده های خود گفتار "لا اله الا الله" را تلقین کنید».

حدیث چهارم

انس بن مالک از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود:  
الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرَعَ نِعَالِهِمْ، أَنَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)؟ ... [121]

بنده چون در قبرش گذاشته می شود و اصحاب او پشت کرده و می روند به طوری که صدای کفش های آنان را می شنود، دو فرشته نزد او می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: دیدگاه تو درباره این مرد یعنی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چیست؟...

حدیث پنجم

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ آله و سلم) يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: أَلَسَلَامٌ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ... [122]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر شبی که نوبت رفتن به خانه عایشه بود آخر شب به قبرستان بقیع می رفت و می فرمود: درود بر شما ای خانه گروه مؤمنان، و آنچه که به شما وعده داده شده در آینده به شما خواهد رسید بر سراغتان آمد...

حدیث ششم

بخاری به سندش از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدِّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ. [123]

هنگامی که جنازه گذاشته می شود و مردم آن را بر دوش خود می گیرند؛ اگر او مرد صالحی است می گوید: مرا پیش ببرید، و اگر غیر صالح است می گوید: ای وای! مرا کجا می برید. این صدا را هر چیزی می شنود به جز انسان و اگر انسان این صدا را بشنود بی هوش می شود.

حدیث هفتم

از عایشه نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:  
مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُ قَبْرَ أَخِيهِ وَيَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا اسْتَأْنَسَ وَرَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ. [124]

هیچ مردی نیست که به زیارت قبر برادرش برود و نزدش بنشیند جز آنکه میت به او انس می گیرد و جواب او را می دهد تا آن شخص از آن مکان برخیزد.

حدیث هشتم

از ابوهریره نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:  
مَا مِنْ عَبْدٍ يَمُرُّ عَلَى قَبْرِ رَجُلٍ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهِ إِلَّا عَرَفَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. [125]

هر کس بر قبر مردی عبور کند که او را در دنیا می شناخته و بر او سلام کند، میت او را شناخته و جواب سلامش را می دهد.

حدیث نهم

عامر بن سعد از پدرش نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:  
حَيْثُمَا مَرَّرْتَ يَقْبَرُ كَافِرٍ فَبَشِّرْهُ بِالنَّارِ. [126]

هرگاه گذرت از کنار قبر کافری افتاد او را به آتش [دوزخ] بشارت ده.

حدیث دهم

بیهقی از سعید بن مسیب نقل کرده که گفت:

دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَنَادَى: يَا أَهْلَ الْقُبُورِ! أَلَسَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، تُخَيِّرُونَا يَاخْبَارَكُمْ أَمْ نُخَيِّرُكُمْ؟ قَالَ: فَسَمِعْنَا صَوْتًا: وَعَلَيْكُمْ أَلَسَلَامٌ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! خَيْرُنَا عَمَّا كَانَ بَعْدَنَا. فَقَالَ عَلِيٌّ: أَمَّا أَرْوَاجُكُمْ فَقَدْ تَزَوَّجْنَ، وَأَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَقَدْ افْتَسِمْتُمْ، وَالْأَوْلَادُ قَدْ حُشِرُوا فِي زُمْرَةِ الْبِتَامِي، وَالْبِنَاءُ الَّذِي شِيدْتُمْ فَقَدْ سَكَنَهُ أَعْدَائُكُمْ، فَهَذِهِ أَخْبَارُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا أَخْبَارُ مَا عِنْدَكُمْ؟ فَأَجَابَهُ مَيْتٌ: قَدْ تُخَرَّقَتِ الْأَكْفَانُ وَأَنْتَشِرَتِ الشُّعُورُ، وَتَقْطَعَتِ الْجُلُودُ، وَ سَأَلَتِ الْأَحْدَاقُ عَلَيَّ الْخُدُودُ، وَ سَأَلَتِ الْمَنَاخِرُ بِالْقَيْحِ وَالصِّدِيدِ، وَمَا قَدَّمْنَاهُ وَجَدْنَاهُ، وَمَا خَلَّفْنَاهُ خَسِرْنَاهُ، وَنَحْنُ مَرْتَهُونُونَ. [127]

ما با [حضرت] علی(علیه السلام) وارد مدینه شدیم. حضرت ندا داد: ای اهل قبور! سلام و رحمت خدا بر شما باد، آیا شما از خبرهای خود ما را مطلع می سازید یا ما به شما خبر دهیم؟ سعید می گوید: ما صدایی را شنیدیم که می گوید: و بر شما سلام و رحمت و برکات خدا باد، ای امیرمؤمنان! از آنچه بعد از ما اتفاق افتاد به ما خبر بده. حضرت علی(علیه السلام) فرمود: اما همسران شما که ازدواج کردند و اما اموال شما تقسیم شد، و اولاد شما نیز در زمره یتیمان داخل شدند، و خانه ای که برپا کرده بودید دشمنانتان در آن ساکن شدند، و این اخباری است که نزد ما می باشد، حال اخباری که نزد شماست چیست؟ مرده ای جواب داد: کفن ها پاره شد و موها پراکنده گشت و پوست ها جدا شد و حدقه چشم ها بر صورت ها افتاد و از بینی ها خون و چرک جاری شد و آنچه را که پیش فرستاده بودیم یافتیم و آنچه را که گذاشتیم زیان دیدیم، و ما در گرو اعمالمان هستیم.

حیات برزخی اموات از دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت

1. شیخ محمود شلتوت

او که رئیس دانشگاه الأزهر مصر بوده، در این باره می گوید:

و الذی ترشد الیه الآثار الدینیة أنّها تخرج من بدن الانسان فیکون الموت، و أنّها تبقى ذات ادراک، تسمع السلام علیها و تعرف من یزور قبر صاحبها، و تدرک لذّة النعیم و ألم الجحیم... [128]

آنچه که از آثار دینی استفاده می شود این است که روح از بدن انسان بیرون می آید و مرگ تحقق می یابد و آن روح دارای ادراک باقی می ماند و سلام را می شنود و کسی را که به زیارت قبرش بیاید می شناسد و لذت نعمت و درد عذاب را درک می کند...

2. شیخ عزالدین عبدالسلام

او می گوید:

الظاهر أنّ المیت يعرف الزائر؛ لأنّ امرنا بالسلام علیهم، و الشرع لا یأمر بخطاب من لا یسمع. و لماوقف علی قلب بدر قال: "ما أنتممّ یسمع لِمَا أقول مِنْهُمْ". و قد ذهب بعض العلماء إلی أنّ ارواح الموتی بأفنیة قبورهم... [129]

ظاهر آن است که میت زائر را می شناسد؛ زیرا به ما دستور داده شده که بر مرده ها سلام کنیم، و شرع دستور به خطاب کسی که نمی شنود را نمی دهد. و چون پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) کنار چاه بدر ایستاد فرمود: "شما شنواتر به آنچه به آنها می گویم نیستید". و برخی از علما معتقدند که ارواح مرده ها کنار درب قبرهایشان هستند...

3. محمد جمعه کردی

او در حاشیه بر کتاب فتاوی عزالدین می نویسد:

و هذا دلیل بالغ علی أنّ الموتی یعلمون بزائرهم، و إلی ذلك ذهب عامّة اهل العلم؛ لأنّ

الرسول(صلی الله علیه و آله و سلّم) علّم اصحابه بل امّته کیف یسلّمون علی الأموات... [130] و این [حدیث قلب بدر] دلیل آشکاری است بر اینکه مردگان زائر خود را می شناسند. و این نظر عموم اهل علم است؛ زیرا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) اصحابش بلکه امتش را تعلیم داده که چگونه بر مرده ها سلام کنند...

4. ابن قیم جوزیه

او در بحث از اینکه آیا اموات از زیارت زنده ها و سلام آنها آگاهی پیدا می کنند می گوید: و یکفی فی هذا تسمیة المسلم علیهم زائراً، و لولا أنّهم یشعرون به لما صحّ تسمیته زائراً؛ فانّ المزور ان لم یعلم بزیارة من زاره لم یصحّ ان یقال: زاره. هذا هو المعقول من الزیارة عند جمیع الأمم و كذلك السلام علیهم ایضاً؛ فانّ السلام علی من لا یشعر و لا یعلم بالمسلّم محال، و قد علّم النبی(صلی الله علیه و آله و سلّم) امّته اذا زاروا القبور ان یقولوا: "السّلامُ علیکمُ أهل الدّیّار..." و هذا السلام و الخطاب لموجود یسمع و یخاطب و یعقل و یرد، و ان لم یسمع المسلم الردّ. [131]

و در این کفایت می کند اینکه سلام کننده به اهل قبور را زائر می نامند، و اگر نبود اینکه آنان از سلام زنده ها آگاه می باشند نام گذاری آنها به زائر صحیح نبود؛ زیرا شخص زیارت شده اگر از زیارت کسی که به زیارتش آمده آگاهی ندارد صحیح نیست که گفته شود: او را زیارت کرده است. و معقول از زیارت نزد تمام امت ها همین است. همچنین است سلام بر آنها، زیرا سلام بر کسی که شعور ندارد و از سلام دهنده آگاهی ندارد، محال است، در حالی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) به امتش تعلیم داده که هرگاه قبرها را زیارت می کنند بگویند: "سلام بر شما اهل دیار..." و این سلام و خطاب برای موجودی است که می شنود، صحبت می کند، تعقل می کند و جواب می دهد اگرچه سلام کننده جوابش را نشنود. وی همچنین می گوید:

و ثبت عنه(صلی الله علیه و آله و سلّم): إِنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَرَعَ زِعَالِ الْمُشَيِّعِينَ لَهُ إِذَا انْصَرَفُوا عَنْهُ. [132]

از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) ثابت شده که فرمود: همانا میت صدای کفش تشییع کنندگان را هنگام بازگشت می شنود. و می گوید:

و السلف مجمعون علی هذا. و قد تواترت الآثار عنهم بانّ الميت یعرف زیارة الحی له و یستبشر به. [133]

پیشینیان بر این مطلب اجماع دارند. و خبرهای متواتر از آنان رسیده که میت زیارت افراد زنده از او را می فهمد و از آن خوشحال می شود.

پی نوشت:

[1] . مجموع فتاوا، بن باز، ج 1، ص 408.

[2] . مجموع فتاوا، ج 2، ص 765.

[3] . مقدمة الآيات البينات فی عدم سماع الاموات، نعمان آلوسی، ص 1.

[4] . مفاتیح الغیب، ج 4، ص 149.

[5] . صحیح بخاری، ج 5، صص 76 و 77.

[6] . صحیح بخاری، ج 2، ص 123.

[7] . کنز العمال، ج 16، صص 619 و 620.

[8] . اعراف: 91 - 93.

[9] . الفتاوی، شلتوت، ص 19.

- [10] . فتاوى شيخ الاسلام عزالدين بن عبدالسلام، ص 431.
- [11] . الروح، ابن قيم، ص 9.
- [12] . همان.
- [13] . همان.
- [14] . همان.
- [15] . فيض القدير، ج 5، ص 487.
- [16] . حقيقه التوسل و الوسيله، موسى محمد على، ص 242.
- [17] . الروح، ص 8.
- [18] . فتح البارى، ج 3، ص 205.
- [19] . تلخيص الحبير، ج 2، ص 137.
- [20] . صحيح ترمذى، كتاب فضائل القرآن.
- [21] . المطالب العالیه، ج 7، ص 214.
- [22] . المطالب العالیه، ج 7، ص 213.
- [23] . مفاهيم يجب ان تصحح، محمد بن علوى مالکى، ص 159.
- [24] . مفاهيم يجب ان تصحح، ص 165.
- [25] . آل عمران: 169.
- [26] . المحلّی، ج 1، ص 25.
- [27] . تفسير طبرى، ج 2، ص 42.
- [28] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 148.
- [29] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 149.
- [30] . المفهم لما اشکل من کتاب صحيح مسلم، ج 6، ص 192.
- [31] . تفسير قرطبي، ج 4، ص 270.
- [32] . كهف: 9.
- [33] . شرح الصدور، سيوطى، ص 83.
- [34] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 149.
- [35] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 149.
- [36] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 149.
- [37] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 149.
- [38] . تفسير فتح القدير، شوکانى، ج 1، ص 399.
- [39] . مسند احمد، ج 1، ص 381؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 58؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 34.
- [40] . صحيح بخارى، ج 8، ص 131.
- [41] . انباء الأذکياء فى حياة الأنبياء، سيوطى، ص 252.
- [42] . مفاهيم يجب ان تصحح، ص 171.
- [43] . المهند، ص 13.
- [44] . آب حیات، محمد قاسم نانوتوى، ص 9.
- [45] . الفردوس بمأثور الخطاب، ج 5، ص 486.
- [46] . الفردوس بمأثور الخطاب، ج 5، ص 486.
- [47] . در المنثور، ج 3، ص 423.
- [48] . صحيح مسلم، ج 2، ص 268.
- [49] . مجمع الزوائد، ج 8، ص 211.

- [50] . فیض القدير، ج 3، ص 184.
- [51] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج 184.
- [52] . نظم المتناثر، ص 135؛ الروح، صص 53 - 54.
- [53] . صحيح شرح العقيدة الطحاوية، ص 427.
- [54] . المستدرک على الصحيحين، ج 4، ص 328.
- [55] . المستدرک على الصحيحين، ج 6، ص 648.
- [56] . مجمع الزوائد، ج 8، ص 211.
- [57] . مجمع الزوائد، ج 8، ص 211.
- [58] . الروح، ص 9؛ سنن ابى داود، ج 1، ص 453.
- [59] . رياض الصالحين، ص 556؛ الاذکار النووية، ص 115.
- [60] . فیض القدير، ج 5، ص 596.
- [61] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 147.
- [62] . الحاوى للفتاوى، ج 1، ص 494.
- [63] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 147 (به نقل از او).
- [64] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 147.
- [65] . الحاوى للفتاوى، ج 9، ص 24؛ الخصائص الكبرى، سيوطى، ج 2، ص 281.
- [66] . طرح التثريب فى شرح التقريب، ج 3، ص 297.
- [67] . مجمع الزوائد، ج 9، ص 24.
- [68] . فیض القدير، ج 3، ص 401؛ شرح الشفا، ج 1، ص 102.
- [69] . صحيح شرح العقيدة الطحاوية، حسن بن على سقاف، ص 426.
- [70] . مجمع الزوائد، ج 9، ص 24.
- [71] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 151.
- [72] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 154.
- [73] . سنن ابن ماجه، ج 1، ص 524.
- [74] . فتح البارى، ج 3، ص 113.
- [75] . المصنّف، عبدالرزاق، ج 3، ص 576.
- [76] . ذخائر العقبي، طبرى، ص 252؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 36.
- [77] . هداية المتخبطين، سيد على بن محمد بن يحيى، ص 55.
- [78] . دلائل النبوة، ابونعيم اصفهانى، ص 206.
- [79] . سنن دارمى، ج 1، ص 43.
- [80] . اقتضاء الصراط المستقيم، ص 373.
- [81] . احياء علوم الدين، ج 4، ص 493.
- [82] . الحاوى للفتاوى، سيوطى، ج 2، ص 147.
- [83] . الحاوى للفتاوى، سيوطى، ج 2، ص 265.
- [84] . نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص 35.
- [85] . الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 261.
- [86] . التذكرة فى احوال الموتى و امور الآخرة، قرطبى، ج 1، ص 199.
- [87] . مجموعة الفتاوى، ج 1، ص 354.
- [88] . مجموعة الفتاوى، ج 1، ص 330.
- [89] . الروح، ص 137.

- [90] . الروح، ص 237.
- [91] . روح المعاني، آلوسي، ج 22، ص 36.
- [92] . مفاهيم يجب ان تصحح، مالكي، ص 159.
- [93] . نفحات الدومي، صص 334 و 335.
- [94] . سير اعلام النبلاء، ج 4، ص 483.
- [95] . الحاوي للفتاوى، ج 2، ص 152.
- [96] . دفع شبه من شبه و تمرد، ص 65.
- [97] . دفع شبه من شبه و تمرد، ص 67.
- [98] . فيض الباري شرح صحيح بخارى، ج 2، صص 64 - 65.
- [99] . فيض الباري شرح صحيح بخارى، ج 2، صص 88 - 89.
- [100] . فيض الباري شرح صحيح بخارى، ج 2، صص 90 - 91.
- [101] . تلخيص الحبير، ج 2، ص 135.
- [102] . الحاوي للفتاوى، ج 2، ص 149.
- [103] . الفِصَل، ج 1، ص 89.
- [104] . طبقات الشافعية، ج 1، ص 327.
- [105] . القول البديع، ص 171.
- [106] . الميزان، ج 10، ص 74.
- [107] . روح المعاني، ج 12، ص 306.
- [108] . تفسير فخر رازي، ج 1، ص 377.
- [109] . تفسير فخر رازي، ج 10، ص 228.
- [110] . فتح الباري، ج 7، ص 301؛ صحيح مسلم، ج 4، ص 2203.
- [111] . الروض الانف، ج 5، ص 175.
- [112] . التوسل، ص 40.
- [113] . صحيح مسلم، ج 2، ص 699.
- [114] . صحيح بخارى، ج 3979.
- [115] . الروض الأنف، ج 5، ص 175.
- [116] . التوسل، صص 42 و 43.
- [117] . المواهب اللدنيه، ج 1، ص 189.
- [118] . شرح الزرقاني على المواهب، ج 2، ص 307.
- [119] . التذكرة فى احوال الموتى و امور الآخرة، ص 109.
- [120] . سنن ابى داود، ج 2، ص 190؛ سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج 2151.
- [121] . صحيح بخارى، ج 1، ص 448؛ صحيح مسلم، ج 4، ص 2200.
- [122] . صحيح مسلم، ج 2، ص 699.
- [123] . صحيح بخارى، ج 2، ص 87.
- [124] . كنز العمال، ج 15، ص 656.
- [125] . فيض القدير، ج 5، ص 487.
- [126] . المعجم الكبير، طبرانى، ج 326؛ مسند بزار، ج 1089؛ دلائل النبوة، بيهقى، ج 1، صص 191 و 192.
- [127] . حقيقة التوسل و الوسيلة، موسى محمد على، ص 242.
- [128] . الفتاوى، ص 19.

- [129] . فتاوی شیخ الاسلام عزّالدين بن عبدالسلام، ص 431.
- [130] . فتاوی شیخ الاسلام عزّالدين بن عبدالسلام، ص 432.
- [131] . الروح، ص 8.
- [132] . الروح، ص 8.
- [133] . الروح، ص 8.